

# سرمایه‌داری شکست خورده است؛ بعدش چه؟

جان بلامی فاستر



ترجمه‌ی هومن کاسبی



کم‌تر از دو دهه پس از آغاز قرن بیست‌ویکم، روشن است که سرمایه‌داری به‌مثابه نظامی اجتماعی شکست خورده است. جهان در منجلاب رکود اقتصادی، مالی‌گرایی<sup>۱</sup> و شدیدترین نابرابری در تاریخ بشر، همراه با بیکاری و اشتغال ناکافی<sup>۲</sup> جمعی، بی‌ثباتی، فقر، گرسنگی، ائتلاف محصولات و جان‌ها، و آنچه که در این برهه تنها می‌توان «ماریپیج مرگ»<sup>۳</sup> زیست‌محیطی سیاره نامید فرو رفته است.<sup>۱</sup> انقلاب دیجیتال، یعنی بزرگ‌ترین پیشرفت تکنولوژیک زمانه‌ی ما به‌سرعت از وعده‌ی ارتباط آزاد و تولید آزاد، به وسیله‌ی جدید نظارت، کنترل و جابه‌جایی جمعیت کارگری جهش یافته است. نهادهای دموکراسی لیبرال در نقطه‌ی فروپاشی قرار دارند. در حالی که فاشیسم به‌عنوان پس‌قراول نظام سرمایه‌داری دوباره همراه با پدرشاهی، نژادپرستی، امپریالیسم و جنگ، آفتابی شده است.

البته گفتن این که سیستم سرمایه‌داری شکست خورده، بدین معنا نیست که فروپاشی و تجزیه‌ی آن قریب‌الوقوع است.<sup>۲</sup> با این حال به آن معناست که از نظامی تاریخی ضروری و خلاق در سرآغاز خود به نظامی تاریخی غیرضروری و مخرب در قرن حاضر گذر کرده است. امروزه بیش از همیشه جهان با انتخاب دوران‌ساز میان «بازسازی انقلابی جامعه در کل و نابودی مشترک طبقات متنازع مواجه است».<sup>۳</sup>

نشانه‌های این شکست سرمایه‌داری را در همه‌جا می‌توان دید. رکود سرمایه‌گذاری به‌همراه حباب‌های گسترش مالی در فواصل خود که سپس به ناگزیر می‌ترکند، مشخصه‌ی اکنون بازار به‌اصطلاح آزاد است.<sup>۴</sup> صعود نابرابری در درآمد و ثروت، متناظر با افول شرایط مادی بخش اعظم جمعیت است.

---

<sup>۱</sup> Financialization

<sup>۲</sup> Underemployment

<sup>۳</sup> Death spiral

دستمزدهای واقعی برای اکثر کارگران در ایالات متحده علی‌رغم افزایش پیوسته‌ی بهره‌وری به‌ندرت در چهل سال اخیر تکان خورده است.<sup>۵</sup> شدت کار افزایش یافته در حالی که حفاظت‌های کار و ایمنی در مشاغل به شکل نظام‌مندی از بین رفته است. به دلیل اشتغال ناکافی نهادینه‌ی نوین در قالب کار قراردادی در اقتصاد گیگ،<sup>۴</sup> داده‌های بیکاری بیش از پیش بی معنا گشته‌اند.<sup>۶</sup> اتحادیه‌ها صرفاً به سایه‌هایی از شکوه پیشین خود تقلیل یافته‌اند چرا که سرمایه‌داری مدعی کنترل تمامیت طلبانه بر محل کار شده است. با فروپاشی جوامع از نوع شوروی، سوسیال‌دموکراسی اروپا در فضای جدید «سرمایه‌داری آزادشده» به محاق رفته است.<sup>۷</sup>

تسخیر ارزش اضافی تولیدشده توسط جمعیت تحت استثمار بیش از حد در فقیرترین مناطق جهان به واسطه‌ی آربیتراژ<sup>۵</sup> نیروی کار جهانی از طریق شرکت‌های چندملیتی به انباشت بی‌سابقه‌ی ثروت مالی در مرکز اقتصاد جهانی و فقر نسبی در پیرامون منجر می‌شود.<sup>۸</sup> حدود ۲۱ تریلیون دلار وجوه برون‌مرزی<sup>۶</sup> در حال حاضر در بهشت‌های مالیاتی جای گرفته‌اند؛ عمدتاً در جزایر کارائیب که «پناهگاه مستحکم مالیه‌ی بزرگ» را تشکیل می‌دهند.<sup>۹</sup> انحصارات تکنولوژیک ناشی از انقلاب ارتباطات جهانی، همراه با افزایش سلطه‌ی سرمایه‌ی مالی مبتنی بر وال استریت که قادر به خلق دارایی سوداگرانه است، بیش‌تر به ثروت «۱ درصد» کنونی کمک کرده‌اند. چهل و دو میلیارد در حال حاضر از ثروتی به اندازه‌ی نصف جمعیت جهان برخوردارند، در حالی که سه تن از ثروتمندترین مردان در ایالات

---

<sup>۴</sup> Gig economy

<sup>۵</sup> Arbitrage

<sup>۶</sup> Offshore

متحده - جف بزوس،<sup>۷</sup> بیل گیتس<sup>۸</sup> و وارن بافت<sup>۹</sup> - دارایی بیش‌تری از نصف جمعیت ایالات متحده دارند.<sup>۱۰</sup> نابرابری در تمام نقاط جهان در دهه‌های اخیر به‌شدت افزایش یافته است.<sup>۱۱</sup> شکاف درآمد سرانه و ثروت میان ثروتمندترین و فقیرترین کشورها که روند مسلط برای قرن‌ها بوده است، دوباره به‌سرعت عریض می‌شود.<sup>۱۲</sup> بیش از ۶۰ درصد جمعیت شاغل در دنیا، در حدود دو میلیارد نفر که در حال حاضر در بخش غیررسمی فلاکت‌بار کار می‌کنند، پرولتاریای عظیم جهانی را تشکیل می‌دهند. ارتش ذخیره‌ی نیروی کار جهانی حدوداً ۷۰ درصد بزرگ‌تر از ارتش فعال کارگران دارای شغل رسمی است.<sup>۱۳</sup>

مراقبت‌های بهداشتی مناسب، مسکن، آموزش و پرورش، و آب‌وهوای پاک به‌طور فزاینده برای بخش‌های بزرگی از جمعیت حتی در کشورهای ثروتمند آمریکای شمالی و اروپا خارج از دسترس است، در حالی که حمل‌ونقل در ایالات متحده و بسیاری از کشورهای دیگر به علت سطوح غیرمنطقی بالا از وابستگی به خودرو و عدم سرمایه‌گذاری در حمل‌ونقل عمومی دشوارتر می‌شود. ساختارهای شهری بیش از پیش درگیر بهسازی<sup>۱۰</sup> و جداسازی<sup>۱۱</sup> می‌شوند و شهرها به اسباب‌بازی مرفهین بدل می‌گردند، در حالی که جمعیت حاشیه‌نشین به کناری رانده می‌شود. هر شب در ایالات متحده تقریباً نیم میلیون نفر، اکثراً کودکان، سقفی بالای سر خود ندارند.<sup>۱۴</sup> نیویورک سیتی، هجوم عظیم موش‌های صحرایی را تجربه می‌کند که به گرمایش هوا نسبت داده می‌شود، و روندها را در سراسر جهان بازتاب می‌دهد.<sup>۱۵</sup>

---

<sup>۷</sup> Jeff Bezos

<sup>۸</sup> Bill Gates

<sup>۹</sup> Warren Buffett

<sup>۱۰</sup> Gentrification

<sup>۱۱</sup> Segregation

در ایالات متحده و دیگر کشورهای پردرآمد، با تجدیدحیات بیماری‌های ویکتوریایی مرتبط با فقر و استثمار، امید به زندگی در حال کاهش است. در انگلستان، نقرس، تب‌خال، سرفه، و حتی اسکوربوت هم‌اکنون همراه با سل عود کرده‌اند. با رعایت ناکافی مقررات بهداشتی و ایمنی کار، بیماری ریه‌ی سیاه با انتقام‌جویی به کشور زغال‌سنگ ایالات متحده بازگشته است.<sup>۱۶</sup> استفاده‌ی بیش از حد از آنتی‌بیوتیک‌ها، به‌ویژه در کشاورزی تجاری سرمایه‌داری، به بحران مقاومت در برابر آنتی‌بیوتیک منجر می‌شود؛ با رشد خطرناک ابرمیکروب‌ها که موجب شمار روزافزون مرگ‌ومیر می‌شوند. این تعداد تا اواسط قرن می‌تواند از مرگ‌ومیر سالانه بر اثر سرطان فراتر برود، و سازمان بهداشت جهانی را به اعلام «وضعیت اضطراری بهداشت جهانی» برمی‌انگیزد.<sup>۱۷</sup> این شرایط مخوف ناشی از کارکرد سیستم، با آنچه فردریک انگلس در وضعیت طبقه‌ی کارگر در انگلستان، «قتل اجتماعی» نامید مطابقت دارد.<sup>۱۸</sup>

به تحریک شرکت‌های غول‌پیکر، بنیادهای خیریه‌ی سرمایه‌داری، و حکومت‌های نولیبرال، تحصیلات عمومی حول آزمون طراحی شده توسط شرکت‌های بزرگ بر اساس اجرای استانداردهای هسته‌ی مشترک<sup>۱۲</sup> ربائیک بازسازی شده است. این امر پایگاه‌های داده‌ی عظیمی را در مورد جمعیت دانش‌آموزان ایجاد می‌کند که بسیاری از آن‌ها در حال حاضر مخفیانه در بازار به فروش می‌رسند.<sup>۱۹</sup> شرکتی‌سازی و خصوصی‌سازی آموزش، به تبعیت روزافزون نیازهای کودکان از نقدبنگی بازار کالا دامن می‌زند. بدین ترتیب شاهد بازگشت چشمگیر فلسفه‌ی فایده‌گرایانه‌ی زمخت توماس گرادگریند<sup>۱۳</sup> و آقای ام. چوکوم

---

<sup>۱۲</sup> Common-core standards

<sup>۱۳</sup> Thomas Gradgrind

چایلد<sup>۱۴</sup> هستیم که در روزگار سخت<sup>۱۵</sup> چارلز دیکنز به نمایش درآمده است: «تنها واقعیت‌ها در زندگی مورد نیاز هستند» و «هرگز نباید خیال‌پردازی کنید».<sup>۲۰</sup> بسیاری از فقیرترین مدارس در ایالات متحده که اغلب بیش از همه دارای تفکیک نژادی هستند، به سیاهچال‌های فکری تقلیل یافته و صرفاً خطوط انتقال برای زندان یا ارتش هستند.<sup>۲۱</sup>

بیش از دو میلیون نفر در ایالات متحده در پشت میله‌ها قرار دارند؛ نرخ حبسی بالاتر از هر کشور دیگر در جهان، که قسمی جدید از تفکیک نژادی را تشکیل می‌دهد. جمعیت کل زندان‌ها تقریباً با تعداد افراد در هیوستون تگزاس، چهارمین شهر بزرگ ایالات متحده، برابری می‌کند. ۵۶ درصد از محبوسین متشکل از آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و لاتین‌ها است، آن‌ها در حالی که فقط ۳۲ درصد از جمعیت ایالات متحده را تشکیل می‌دهند. تقریباً ۵۰ درصد از بزرگسالان آمریکایی، و درصد بسیار بالاتری در میان آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و بومیان آمریکا، دارای یک عضو خانواده هستند که مدتی را پشت میله‌ها گذرانده یا اکنون می‌گذرانند. هم مردان سیاه‌پوست و هم مردان بومی آمریکا در ایالات متحده تقریباً سه برابر، و مردان اسپانیایی تقریباً دو برابر مردان سفیدپوست، احتمال دارد از تیراندازی پلیس جان سپارند.<sup>۲۲</sup> در حال حاضر، تقسیمات نژادی در سراسر سیاره گسترش می‌یابد.

خشونت علیه زنان و تصاحب کار بی‌دستمزد آن‌ها، و همچنین سطح بالاتر استثمار نیروی کار دستمزدی آن‌ها، جزئی جدایی‌ناپذیر از نحوه‌ی سازمان‌دهی قدرت در جامعه‌ی سرمایه‌داری هستند؛ و این که چه‌گونه در پی تقسیم جمعیت است نه وحدت بخشیدن به آن. بیش از یک سوم زنان در سراسر جهان، خشونت فیزیکی/جنسی را تجربه کرده‌اند. بدن زنان به‌طور اخص به‌عنوان بخشی از

<sup>۱۴</sup> M'Choakumchild

<sup>۱۵</sup> Hard Times

کارکردهای عادی بازاریابی انحصاری-سرمایه‌داری، دچار ابژگی، شیء‌وارگی و کالاشدگی می‌گردد.<sup>۲۳</sup>

سیستم پروپاگانداى رسانه‌های جمعی، به‌عنوان بخشی از ماتریس شرکتی بزرگ‌تر، در حال حاضر در یک سیستم پروپاگاندا مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی ادغام می‌شود که متخلخل‌تر و ظاهراً آناشیک، اما جهانی‌تر و بیش از همیشه به نفع پول و قدرت است. با استفاده از تکنیک‌های نظارت و بازاریابی مدرن که اکنون بر تمام تعاملات دیجیتال تسلط دارند، منافع مقرر قادر به اصلاح پیام‌های عمدتاً خواننده نشده به افراد و شبکه‌های اجتماعی هستند، که نگرانی‌هایی درمورد «اخبار جعلی» در تمام طرفین می‌آفریند.<sup>۲۴</sup> کسب و کارهای متعددی که وعده‌ی دستکاری تکنولوژیک رأی‌دهندگان را در کشورهای در سراسر جهان می‌دهند در حال حاضر پدیدار شده‌اند، و خدمات خود را برای بالاترین پیشنهاد به مزایده می‌گذارند.<sup>۲۵</sup> حذف بی‌طرفی شبکه در ایالات متحده به معنای تمرکز، مرکزیت، و کنترل بیشتر بر تمام اینترنت توسط ارائه‌دهندگان خدمات انحصاری است.

انتخابات‌ها به طور روزافزونی طعمه‌ی «پول کثیف» تنظیم‌نشده می‌شوند که از خزانه‌ی شرکت‌ها و طبقه‌ی میلیاردرها سرچشمه می‌گیرد. ایالات متحده اگرچه خودش را به‌عنوان دموکراسی پیشرو در جهان نمایش می‌دهد، همان‌طور که پل باران<sup>۱۶</sup> و پل سوئیزی<sup>۱۷</sup> در سال ۱۹۶۶ در *سرمایه‌ی انحصاری* بیان کردند «دارای فرم دموکراتیک و محتوای پلوکراتیک است».<sup>۲۶</sup> در دولت ترامپ، به پیروی از سنتی دیرینه، ۷۲ درصد از افرادی که به کابینه منصوب شده‌اند از رده‌های بالاتر شرکتی هستند، در حالی که دیگران از ارتش جذب شده‌اند.<sup>۲۷</sup>

<sup>۱۶</sup> Paul Baran

<sup>۱۷</sup> Paul Sweezy

جنگی که ایالات متحده و سایر قدرت‌های بزرگ در رأس سیستم مهندسی می‌کنند، در مناطق نفتی استراتژیک همچون خاورمیانه همیشگی شده و تهدیدی برای گسترش تبادلات گرمایه‌ای<sup>۱۸</sup> در جهان است. طی دولت اوباما، ایالات متحده درگیر جنگ/بمباران در هفت کشور مختلف بود: افغانستان، عراق، سوریه، لیبی، یمن، سومالی و پاکستان.<sup>۲۸</sup> شکنجه و ترورها مجدداً توسط واشنگتن به‌عنوان ابزار قابل قبول جنگ علیه آن دسته‌ی اکنون بی‌شمار از افراد، شبکه‌های گروهی، و کل جوامعی که برچسب تروریست می‌خورند برقرار شده‌اند. یک جنگ سرد جدید، و مسابقه‌ی تسلیحات هسته‌ای میان ایالات متحده و روسیه در حال شکل‌گیری است، در حالی که واشنگتن تلاش می‌کند بر سر راه رشد مستمر چین سنگ اندازی کند. دولت ترامپ، نیروی فضایی جدیدی را به‌عنوان شاخه‌ای جداگانه از ارتش در تلاش برای تضمین سلطه‌ی ایالات متحده در نظامی‌سازی فضا ایجاد کرده است. با به‌گوش رسیدن زنگ خطر درمورد خطرات روزافزون جنگ هسته‌ای و بی‌ثباتی آب‌وهوا، *بولتن دانشمندان/امی*<sup>۱۹</sup> برجسته ساعت روز قیامت خود را در سال ۲۰۱۸ به دو دقیقه مانده تا نیمه‌شب حرکت داد. نزدیک‌تر از همیشه از سال ۱۹۵۳ که نشان‌گر ظهور سلاح‌های گرم هسته‌ای بود.<sup>۲۹</sup>

به‌رغم انتخابات دموکراتیک یا به‌خاطر آن‌ها، تحریم‌های اقتصادی شدید ایالات متحده بر کشورهایمانند ونزوئلا و نیکاراگوئه تحمیل می‌شود. جنگ‌های تجاری و ارزی، فعالانه از جانب کشورهای مرکز مورد حمایت قرار می‌گیرند، در حالی که موانع نژادپرستانه علیه مهاجرت همچنان در اروپا و ایالات متحده برپا می‌شوند همچنان که ۶۰ میلیون پناهنده و مردمان آواره از محیط‌های ویرانه می‌گریزند. جمعیت مهاجران در سراسر جهان به ۲۵۰ میلیون نفر رسیده است، و

---

<sup>۱۸</sup> Thermonuclear

<sup>۱۹</sup> *Bulletin of Atomic Scientist*



آنانی که در کشورهای پردرآمد سکونت دارند بیش از ۱۴ درصد جمعیت آن کشورها را تشکیل می‌دهند، در مقایسه با سال ۲۰۰۰ که شمارشان کم‌تر از ۱۰ درصد بود. در عین حال، محافل حاکم و کشورهای ثروتمند در پی دیوارکشی میان جزایر قدرت و امتیاز و باقی بشریت که به تقدیر خود رها می‌شوند هستند.<sup>۳۰</sup>

بیش از سه چهارم یک میلیارد نفر، بیش‌تر از ۱۰ درصد جمعیت جهان، دارای سوءتغذیه‌ی مزمن هستند.<sup>۳۱</sup> استرس غذایی در ایالات متحده مدام بالا می‌رود، و به رشد سریع مغازه‌های ارزان‌قیمتی منجر می‌شود که مواد غذایی سمی با کیفیت پایین می‌فروشند.

حدود چهار میلیون آمریکایی، نشان‌گر یک خانواده از هر هشت خانواده، از جمله نزدیک به ۱۳ میلیون کودک، به لحاظ غذایی ناایمن هستند.<sup>۳۲</sup> کشاورزان سرسخت در یک فرآیند دهقان‌زدایی جهانی که بزرگ‌ترین جابجایی مردم را در طول تاریخ تشکیل می‌دهد، توسط کشاورزی تجاری، سرمایه‌ی خصوصی و صندوق‌های ثروت حاکمه از اراضی خود بیرون رانده شدند.<sup>۳۳</sup> اضافه‌جمعیت شهری و فقر در بسیاری از نقاط جهان بسیار شدید است به طوری که اکنون می‌توان به شکل منطقی به «سیاره‌ی زاغه‌ها» اشاره کرد.<sup>۳۴</sup> در همین حال، تخمین زده می‌شود که ارزش بازار مسکن جهانی تا ۱۶۳ تریلیون دلار باشد (در مقایسه با ارزش طلایی که در طول تمام تاریخ مکتوب استخراج شده است، در حدود ۷.۵ تریلیون دلار).<sup>۳۵</sup>

عصر انترپوسین<sup>۲۰</sup> که اولین بار با شتاب عظیم اقتصاد جهانی بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد، باعث شکاف‌های بزرگی در مرزهای سیاره‌ای شده است، که در طیفی از تغییرات اقلیمی تا اسیدی‌شدن اقیانوس‌ها، انقراض ششم، اختلال در نیتروژن جهانی و چرخه‌ی فسفر، از دست رفتن آب شیرین، ناپدیدشدن

---

<sup>۲۰</sup> Anthropocene

جنگل‌ها، آلودگی گسترده‌ی مواد شیمیایی سمی و رادیواکتیو، بسط می‌یابد.<sup>۳۶</sup> اکنون تخمین زده می‌شود که ۶۰ درصد از جمعیت مهره‌داران حیات وحش جهان (از جمله پستانداران، خزندگان، دوزیستان، پرندگان و ماهی‌ها) از سال ۱۹۷۰ از روی کره‌ی زمین محو شده‌اند، در حالی که فراوانی بی‌مهرگان در سراسر جهان در دهه‌های اخیر به میزان ۴۵ درصد کاهش یافته است.<sup>۳۷</sup> آن‌چه که جیمز هانسن ۲۱ اقلیم‌شناس، «نابودی گونه‌ها» بر اثر تسریع تغییرات آب‌وهوایی و تغییرات سریع در نواحی اقلیمی می‌نامد، فقط این فرایند عمومی خسران تنوع زیستی را پیچیده‌تر می‌سازد. زیست‌شناسان انتظار دارند که نیمی از تمام گونه‌ها تا پایان قرن حاضر با انقراض مواجه شوند.<sup>۳۸</sup>

اگر روند کنونی تغییرات آب‌وهوایی ادامه یابد، «بودجه‌ی کربن جهانی»<sup>۳۹</sup> ۲۲ همراه با ۲ درجه‌ی سانتی‌گراد افزایش در دمای متوسط جهان، در عرض شانزده سال شکسته خواهد شد (در حالی که ۱/۵ درجه‌ی سانتی‌گراد افزایش در دمای متوسط جهانی - که ماندن در زیر آن، کلید ثبات درازمدت آب‌وهواست - در عرض یک دهه رخ خواهد داد). دانشمندان سیستم زمین هشدار می‌دهند که جهان هم‌اینک در حد خطرناکی به زمین گلخانه‌ای نزدیک است، و تغییرات فاجعه‌بار آب‌وهوایی، تثبیت‌شده و بازگشت‌ناپذیر خواهند بود.<sup>۳۹</sup> هزینه‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی برای بشریت به خاطر تداوم افزایش انتشار کربن به میزان سالانه ۲/۰ درصد همانند دهه‌های اخیر (افزایش ۲.۷ درصدی در سال ۲۰۱۸ - ۳.۴ درصد در ایالات متحده)، و عدم رعایت حداقل ۳/۰ درصد کاهش سالیانه در انتشار گازها که اکنون برای جلوگیری از بی‌ثباتی فاجعه‌بار در تعادل انرژی زمین مورد نیاز است، در واقع غیر قابل محاسبه هستند.<sup>۴۰</sup>

---

۳۱ James Hansen

۳۲ Global carbon budget

با وجود این، شرکت‌های بزرگ انرژی همچنان در مورد تغییرات آب‌وهوایی دروغ می‌گویند. آن‌ها در حین پذیرش حقایق در اسناد داخلی خود، انکارگرایی اقلیمی<sup>۲۳</sup> را ترویج می‌کنند و مورد حمایت مالی قرار می‌دهند. این شرکت‌ها برای تسریع استخراج و تولید سوخت‌های فسیلی تلاش می‌کنند، از جمله کثیف‌ترین انواع که بیش‌ترین گازهای گلخانه‌ای را به وجود می‌آورند، و سودهای هنگفتی از این طریق به جیب می‌زنند. از نظر سرمایه، ذوب شدن یخ‌های قطب شمال به خاطر گرمایش جهانی موجب آفرینش ال‌دورادویی جدید می‌شود، و ذخایر نفت و گاز اضافی عظیمی را می‌گشاید که می‌توان بدون توجه به پیامدهای آن برای آب‌وهوای زمین مورد بهره‌برداری قرار داد. شرکت اکسون موبیل در پاسخ به گزارش‌های علمی در مورد تغییرات آب‌وهوایی اعلام کرد که قصد دارد تمام ذخایر سوخت فسیلی را که در اختیار دارد استخراج کند و بفروشد.<sup>۴۱</sup> شرکت‌های انرژی همچنان در مذاکرات آب‌وهوایی دخالت می‌کنند تا مطمئن شوند که هرگونه توافق برای محدودیت انتشار کربن بی‌اثر می‌گردد. کشورهای سرمایه‌داری در سرتاسر جهان، انباشت ثروت را برای عده‌ای اندک بر مبارزه با بی‌ثباتی اقلیمی که آینده‌ی بشریت را تهدید می‌کند اولویت می‌بخشند.

بهترین تعریف از سرمایه‌داری عبارتست از شیوه‌ی رقابتی و طبقاتی تولید و مبادله، متکی بر انباشت سرمایه از طریق استثمار نیروی کار کارگران و تصاحب خصوصی ارزش اضافی (ارزش حاصله فراسوی هزینه‌های بازتولید خود کارگران). اسلوب حسابداری اقتصادی در ذات سرمایه‌داری، هر چیزی را که از بازار می‌گذرد و بنابراین درآمدزا است به‌عنوان کالا یا خدمات مولد ارزش تعریف می‌کند. در نتیجه بخش اعظم هزینه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی تولید در خارج از بازار در این شکل از سنجش کنار می‌روند، و صرفاً «اثرات خارجی» منفی نامرتبط به خود

<sup>۲۳</sup> Climate Denialism

اقتصاد سرمایه‌داری قلمداد می‌شوند؛ خواه از منظر کاهش و انحطاط زندگی انسان، خواه از منظر تخریب محیط زیست طبیعی. همان‌طور که کی. ویلیام کپ<sup>۲۴</sup> اقتصاددان زیست‌محیطی اظهار داشت، «سرمایه‌داری را باید به‌عنوان اقتصاد هزینه‌های پرداخت‌نشده در نظر گرفت».<sup>۴۲</sup>

ما اکنون به نقطه‌ای در قرن بیست‌ویکم رسیده‌ایم که اثرات خارجی این سیستم غیرعقلانی همچون هزینه‌های جنگ، تخلیه‌ی منابع طبیعی، اتلاف زندگی بشر و اختلال در محیط‌زیست سیاره اکنون به‌مراتب فراتر از هرگونه مزایای اقتصادی آتی است که سرمایه‌داری به جامعه در کل ارائه می‌دهد. انباشت سرمایه و تراکم ثروت به‌طور روزافزون به بهای شکاف جبران‌ناپذیری در شرایط اجتماعی و زیست‌محیطی حاکم بر زندگی انسان در زمین رخ می‌دهد.<sup>۴۳</sup>

برخی معتقدند که چین، استثنائی بر اکثر موارد فوق به نظر می‌آید. وجه مشخصه‌ی این کشور، نرخ ظاهراً توقف‌ناپذیر پیشرفت اقتصادی است (گرچه تناقضات اجتماعی و زیست‌محیطی عمیقی را با خود به همراه دارد). با این حال، توسعه‌ی چین در انقلاب ۱۹۴۹ چین ریشه دارد، که توسط حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو تسه دنگ انجام گرفت، و بدین وسیله خودش را از سیستم امپریالیستی آزاد کرد. این انقلاب به چین اجازه داد که برای دهه‌های متمادی تحت اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده عمدتاً آزاد از اجبار نیروهای خارجی توسعه یابد، و پایگاه اقتصادی صنعتی و کشاورزی قدرتمندی مستقر ساخت. سپس در دوره‌ی اصلاح پس از مائو، انتقال به سیستم مختلطی از برنامه‌ریزی دولتی محدودتر همراه با اتکای بسیار بیش‌تر بر روابط بازار (و گسترش وسیع بدهی و سفته‌بازی) صورت گرفت، تحت شرایطی - جهانی‌شدن بازار جهانی - که به‌ویژه برای «جلو افتادن» آن خوش‌یمن بودند.

---

<sup>۲۴</sup> K. William Kapp

ایالات متحده از طریق جنگ‌های تجاری و فشارهای دیگر به هدف بی‌ثبات کردن موقعیت چین در بازار جهانی، از پیش قصد دارد تا پایگاه‌های رشد چین را در تجارت جهانی به چالش بکشد. بنابراین چین نه چندان به خاطر موفقیت‌های سرمایه‌داری متأخر بلکه به خاطر محدودیت‌های ذاتی آن برجسته است. علاوه بر این، مدل چینی کنونی بسیاری از گرایش‌های ویران‌گر سیستم انباشت سرمایه را نیز در بر می‌گیرد. در نهایت، آینده‌ی چین نیز به بازگشت به فرایند گذار انقلابی بستگی دارد، که به دست جمعیت خود آن به راه خواهد افتاد.<sup>۴۴</sup>

چه‌گونه این شرایط فاجعه‌بار توسعه یافتند که مشخصه‌ی سرمایه‌داری در سراسر جهان هستند؟ فهم شکست سرمایه‌داری که در قرن بیستم آغاز می‌شود، نیازمند بررسی تاریخی ظهور نولیبرالیسم است و این که چه‌گونه فقط به افزایش ویران‌گری نظام کمک کرد. تنها پس از آن می‌توانیم به آینده‌ی بشریت در قرن بیست‌ویکم پردازیم.

## نولیبرالیسم و شکست سرمایه‌داری

بسیاری از علایم شکست سرمایه‌داری که در بالا شرح داده شد مشهور هستند. با این حال، آن‌ها اغلب نه به سرمایه‌داری به‌مثابه یک سیستم، بلکه صرفاً به نولیبرالیسم به‌عنوان پارادایم خاصی از توسعه‌ی سرمایه‌داری نسبت داده می‌شوند که می‌توان آن را با پارادایم دیگر و بهتری جایگزین کرد. برای بسیاری از افراد در جناح چپ، راه‌حل معضل نولیبرالیسم یا سرمایه‌داری فاجعه عبارتست از بازگشت به لیبرالیسم دولت رفاه، تنظیم بازار، یا شکلی از سوسیال‌دموکراسی محدود، و بدین‌ترتیب بازگشت به قسمی عقلانی‌تر از سرمایه‌داری. مسئله نه شکست خود سرمایه‌داری، بلکه در عوض شکست سرمایه‌داری نولیبرال به نظر می‌رسد.

سنت مارکسی در مقابل، نولیبرالیسم را به‌عنوان نتیجه‌ی ذاتی سرمایه‌داری متأخر همراه با سلطه‌ی سرمایه‌ی مالی-انحصاری درک می‌کند. بنابراین تحلیل انتقادی-تاریخی از نولیبرالیسم حیاتی است، هم برای زمینه‌ی درک ما از سرمایه‌داری امروز و هم برای افشای دلیل این که چرا تمام بدیل‌ها برای نولیبرالیسم و مطلق‌گرایی کاپیتالیستی آن، درون خود سیستم بسته شده‌اند.

خاستگاه اصطلاح نولیبرالیسم به اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰ بازمی‌گردد، به نقد مارکسی از کتاب‌های لودویگ فون میزس<sup>۲۵</sup> تحت عناوین *ملت، دولت و اقتصاد* (۱۹۱۹) و *سوسیالیسم: تحلیل اقتصادی و جامعه‌شناختی* (۱۹۲۲). که هر دو به‌عنوان اعلامیه‌های ضدسوسیالیستی زهر آگین نوشته شده بودند، و آثار بنیادین ایدئولوژی نولیبرال-سرمایه‌داری را تشکیل می‌دادند.<sup>۴۵</sup> میزس که در آن زمان کارمند اتاق بازرگانی وین بود، در این آثار اصرار داشت که «لیبرالیسم قدیمی» باید به گونه‌ای «تقویت شود» تا سوسیالیسم را شکست دهد. در این فرآیند، او سوسیالیسم را با «تخریب‌گرایی»<sup>۲۶</sup> معادل گرفت، اصرار داشت که انحصار با رقابت آزاد سرمایه‌داری سازگار است، از نابرابری نامحدود دفاع کرد، و معتقد بود که مصرف‌کنندگان از طریق خریدهایشان که معادل با صندوق رأی است اعمال «دموکراسی» می‌کنند. او قوانین کار، بیمه‌ی اجتماعی اجباری، اتحادیه‌های کارگری، بیمه‌ی بیکاری، اجتماعی شدن (یا ملی‌شدن)، مالیات و تورم را به‌عنوان دشمنان لیبرالیسم تازه‌ی خود به‌شدت محکوم کرد.<sup>۴۶</sup> دیدگاه‌های نولیبرالی میزس چنان افراطی بودند که او صریحاً طرف ام‌چوکوم چایلد، پداگوگ زمخت و فایده‌گرا، را در برابر قهرمان نافرمان جوان، سیسی جوپ، گرفت؛ چهره‌هایی که توسط دیکنز

---

<sup>۲۵</sup> Ludwig von Mises

<sup>۲۶</sup> destructionism

در روزگار سخت ترسیم شده‌اند. میزس ادعا کرد که دیکنز «به میلیون‌ها نفر یاد داده بود تا از لیبرالیسم و سرمایه‌داری نفرت داشته باشند».<sup>۴۷</sup>

در سال ۱۹۲۱، ماکس آدلر<sup>۲۷</sup> مارکسیست اتریشی، برای تعریف تلاش‌های میزس به منظور بازسازی نظم لیبرال در حال محو شدن، از طریق ایدئولوژی جدید بت‌وارگی بازار، اصطلاح نولیبرالیسم را ابداع کرد. سپس در سال ۱۹۲۳ نوبت به انتقاد شدید هلن باوئر<sup>۲۸</sup> مارکسیست اتریشی بااستعداد از ایدئولوژی نولیبرال میزس رسید. در سال ۱۹۲۴، آلفرد موزل<sup>۲۹</sup> مارکسیست آلمانی، انتقادی طولانی از میزس به نام «نولیبرالیسم» («Der Neu-Liberalismu») برای نشریه‌ی مهم نظری سوسیالیستی آلمانی، *گزلشافت*،<sup>۳۰</sup> تحت سردبیری رودلف هیلفردینگ<sup>۳۱</sup> نوشت.<sup>۴۸</sup>

آدلر، باوئر و موزل بر اساس تحلیل غنی مارکسی به این ادعای میزس حمله کردند که سرمایه‌داری تنظیم‌نشده تنها نظام اقتصادی عقلانی است و سوسیالیسم معادل با تخریب‌گرایی است. آن‌ها تصویر غیرتاریخی او را از سرمایه‌داری هماهنگی که مبادله‌ی آزاد و تجارت آزاد را از طریق مکانیسم بازار ترویج می‌داد به‌شدت به چالش کشیدند. آن‌ها معتقد بودند که نقص منطقی جدی در تحلیل میزس، شکاف نظام‌مند در باطن ایدئولوژی نولیبرال او بود که به موجب آن، اتحادیه‌های کارگری به‌عنوان محدودیت‌هایی بر کسب‌وکار در نظر گرفته می‌شدند، در حالی که اتحادیه‌های کارفرمایان و شرکت‌های انحصاری را به‌مثابه

<sup>۲۷</sup> Max Adler

<sup>۲۸</sup> Helene Bauer

<sup>۲۹</sup> Alfred Meusel

<sup>۳۰</sup> *Die Gesellschaft*

<sup>۳۱</sup> Rudolf Hilferding

چیزهایی سازگار با رقابت آزاد توجیه می‌کرد. به همین ترتیب، اشاره شد که میزس از دولتی قدرتمند برای سرکوب مبارزات طبقه‌ی کارگر به نام نظام بازار خودتنظیم‌گر دفاع می‌کرد، حتی وقتی اقدامات دولت به نفع کارگران، به‌عنوان ضد بازار آزاد و شکلی از ترور طبقاتی محکوم می‌شدند. برای موزل، میزس «خدمتگزار وفادار سرمایه‌دار متحرک» یا سرمایه‌ی مالی بین‌المللی بود. بعداً در سال ۱۹۲۶، اوزمار اشپان<sup>۳۲</sup> اقتصاددان فاشیست، تلاش نیاگرایانه<sup>۳۳</sup> را برای رجعت به نسخه‌ی افراطی‌تر لیبرالیسم کلاسیک به باد انتقاد گرفت، و در اثر خود به نام/نوع نظریه‌ی اقتصادی، به این روند به‌عنوان «روند نولیبرالی» اشاره کرد.<sup>۴۹</sup> در سال ۱۹۲۷، خود میزس در اثر خود به نام لیبرالیسم میان «لیبرالیسم قدیمی و... نولیبرالیسم» بر مبنای تعهد اولی به برابری در تضاد با رد برابری در دومی (غیر از به‌اصطلاح برابری فرصت) تمایز قائل شد.<sup>۵۰</sup>

بدین ترتیب، منتقدان مارکسی (و حتی برخی از چهره‌ها در جناح راست) در دهه‌ی ۱۹۲۰، نولیبرالیسم را همان‌طور که در ابتدا از قلم میزس تراویده بود، تلاشی برای عقلانی‌سازی سرمایه‌ی انحصاری یا مالی می‌دانستند که به‌مراتب از فرامین لیبرالیسم کلاسیک فاصله داشت. نولیبرالیسم طراحی شده بود تا مبنای فکری را برای جنگ طبقاتی سرمایه‌داری علیه نه‌تنها سوسیالیسم، بلکه علیه تمام اقدامات برای مقررات اجتماعی و سوسیال‌دموکراسی فراهم سازد: حمله‌ای بی‌رحم و بی‌امان به طبقه‌ی کارگر.

یورش میزس به سوسیالیسم، همراه با مرید او فریدریش هایک،<sup>۳۴</sup> تا حدی تحت تأثیر نومیدی عمیق از وین سرخ تحت سلطه‌ی مارکسیسم اتریشی بود، که چهره‌هایی مانند آدلر، اوتو باوئر و کارل رنر به آن الهام بخشیدند.<sup>۵۱</sup> بالعکس،

---

<sup>۳۲</sup> Othmar Spann

<sup>۳۳</sup> Atavistic

<sup>۳۴</sup> Friedrich Hayek



همین محیط سیاسی وین سرخ که در سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۳۲ بر سیاست اتریش مسلط بود، به کارل پولانی<sup>۳۵</sup> که به‌شدت تحت نفوذ آدلر و اتو بائر قرار داشت الهام بخشید تا انتقادی خردکننده از اعتقاد نولیبرالی به بازار خودتنظیم‌گر به عمل آورد - که بعداً مبنای دگرگونی بزرگ (۱۹۴۶) را تشکیل داد.<sup>۵۲</sup>

در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰، پس از رکود بزرگ و جنگ جهانی دوم، ایدئولوژی نولیبرال در زمینه‌ی تعمیق بحران سرمایه‌داری به محاق رفت. در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰، همچنان که ابرهای توفانی بر فراز اروپا جمع می‌شدند، میزس به‌عنوان مشاور اقتصادی صدراعظم-دیکتاتور فاشیست اتریشی انگلبرت دولفوس<sup>۳۶</sup> پیش از تصرف اتریش به دست نازی‌ها خدمت می‌کرد.<sup>۵۳</sup> او بعداً به سوئیس و سپس به ایالات متحده مهاجرت کرد، از حمایت بنیاد راکفلر<sup>۳۷</sup> برخوردار شد و مشغول تدریس در دانشگاه نیویورک بود. در همین حال، هایک به توصیه‌ی لیونل رابینز<sup>۳۸</sup> اقتصاددان بریتانیایی نولیبرال اولیه، در مدرسه‌ی اقتصاد لندن استخدام شد.

سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در غرب به‌عنوان عصر کینز<sup>۳۹</sup> شناخته می‌شد. به موجب افزایش هزینه‌های دولت (به‌ویژه برای ارتش در زمینه‌ی جنگ سرد)، بازسازی اقتصادهای اروپا و ژاپن جنگ زده، گسترش بازاریابی، موج اتومبیل‌سازی در ایالات متحده و اروپا و دو جنگ منطقه‌ای عمده در آسیا، اقتصادهای سرمایه‌داری به مدت نیم قرن به‌سرعت رشد یافتند.<sup>۵۴</sup> در عین حال،

<sup>۳۵</sup> Karl Polanyi

<sup>۳۶</sup> Engelbert Dollfuss

<sup>۳۷</sup> Rockefeller Foundation

<sup>۳۸</sup> Lionel Robbins

<sup>۳۹</sup> Keynes

رویارو با تهدید مدل بدیل اتحاد جماهیر شوروی، و ظهور اتحادیه‌های قدرتمند در نتیجه‌ی تحولات دهه‌های ۱۹۳۰ و ۴۰، غرب در جهت کینزگرایی، سوسیال‌دموکراسی و دولت رفاه حرکت کرد.

با این حال، گرایش به سوی رکود اقتصادی که از پیش در دهه‌ی ۱۹۳۰ به نمایش درآمده بود به‌عنوان نقصی ساختاری در سیستم باقی ماند، که موقتاً با به اصطلاح عصر طلایی رشد سریع و افزایش درآمد کارگران پوشانده شد که بلافاصله به دنبال جنگ جهانی دوم آمد. شرکت‌های غول‌پیکر سرمایه‌داری انحصاری موفق به تصاحب مازاد هر چه بیشتری از هر دو نظر مطلق و نسبی شدند، که در دستان ثروتمندان هر چه کم‌شمارتری متمرکز می‌گشت. این امر به گرایش در جهت انباشت بیش از حد سرمایه و تولید بیش از حد ظرفیت انجامید که تا حدی با گسترش عظیم بازاریابی، نظامی‌گری و امپریالیسم جبران می‌شد، اما تأثیر هر چه کم‌تری در تحریک اقتصاد داشت.

امپریالیسم آمریکا و گسترش دلار در خارج از کشور موجب فروپاشی سیستم برتون وودز<sup>۴۰</sup> شد که تجارت جهانی را در دوران پس از جنگ جهانی دوم ثبات بخشیده بود، و باعث شد ریچارد نیکسون در سال ۱۹۷۱ به پایه‌ی دلار- طلا پایان دهد. این اتفاق ملازم با افت در اقتصاد ایالات متحده از اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد بود، در حالی که جنگ ویتنام فروکش می‌کرد، و به بحران ساختاری سیستم سرمایه‌داری در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ منجر شد، که نشان از آغاز دهه‌های رکود اقتصادی و افول طولانی مدت در روند نرخ رشد در اقتصادهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری داشت. محرک‌های اصلی که جرقه‌ی رونق را پس از جنگ جهانی دوم زدند، همگی رو به نقصان گذاشتند، و اقتصادهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری را به حال رکود انداختند.<sup>۵۵</sup>

---

<sup>۴۰</sup> Bretton Woods

اولین پاسخ به بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری که در دهه‌ی ۱۹۷۰ شکل گرفت، بهره‌برداری از ترویج تقاضای کینزی برای گسترش هزینه‌های دولت بود. مخارج غیرنظامی حکومت ایالات متحده در مورد کالاها و خدمات نسبت به تولید ناخالص داخلی (به درصد) در طول دولت نیکسون به اوج رسید.<sup>۵۶</sup> این روند، علاوه بر مبارزه‌ی اتحادیه‌ها برای حفظ دستمزد واقعی خود در هنگام بحران، در حالی که شرکت‌های انحصاری به شدت قیمت‌ها را بالا می‌بردند تا حاشیه‌ی سود خود را افزایش دهند، به دوره‌ای از رکود اقتصادی همراه با تورم انجامید.

تورم که ثروت انباشته در قالب دارایی‌های پولی را مستهلک می‌کند، تهدید بی‌واسطه‌ای بسیار بزرگ‌تر از رکود اقتصادی برای جایگاه طبقه‌ی سرمایه‌دار است، در حالی که برای طبقه‌ی کارگر، وضعیت برعکس است. در نتیجه، یک جنبش ضدکینزی درون طبقه‌ی سرمایه‌دار به ظهور رسید، که به اسلوب کتاب راه بردگی هایک، هر چیزی را به جز نولیبرالیسم سخت، سوسیالیستی یا تمامیت‌گرا تصور می‌کرد و به دنبال ابطال دهه‌ها دستاورد فروتنانه‌ی طبقه‌ی کارگر بود.<sup>۵۷</sup> چرخش شدید به سوی ریاضت اقتصادی و تجدیدساختار اقتصادی در ابتدا تحت پوشش پول‌گرایی<sup>۴۱</sup> و اقتصاد طرفدار عرضه<sup>۴۲</sup> رخ داد، و بعد خصالت بازار آزاد غیرشفاف‌تری به خود گرفت. تلاش هماهنگی برای نابودی اتحادیه‌ها از طرق سیاسی، اقتصادی و حقوقی به انجام رسید، و آنچه را که جان کنت گالبریت<sup>۴۳</sup> زمانی در *سرمایه‌داری آمریکایی* خود «قدرت همسنگ» کارگران نامیده بود از بین برد.<sup>۵۸</sup>

---

<sup>۴۱</sup> Monetarism

<sup>۴۲</sup> Supply-side economics

<sup>۴۳</sup> John Kenneth Galbraith

کلید ظهور مجدد نولیبرالیسم در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم، انجمن مون پلرن<sup>۴۴</sup> بود که به افتخار آب گرم سوئیس نام‌گذاری شد. میزس، هایک، رابینز،<sup>۴۵</sup> میلتون فریدمن،<sup>۴۶</sup> جورج استیگلر،<sup>۴۷</sup> ریمون آرون<sup>۴۸</sup> و سایرین در سال ۱۹۴۷ برای ترویج اقتصاد و ایده‌های سیاسی نولیبرال در آن‌جا با هم ملاقات کردند. اعضای انجمن مون پلرن به طور کلی خودشان را لیبرال‌های کلاسیک به معنای اروپایی می‌نامیدند. بدون تردید آن‌ها با یادآوری انتقادات مارکسیستی ویران‌گر از ایدئولوژی نولیبرال در دهه‌ی ۱۹۲۰، از برجسب نولیبرال اجتناب ورزیدند که خود میزس در سال ۱۹۲۷ اتخاذ کرده و در سال ۱۹۳۸ در کنفرانس والتر لپمان<sup>۴۹</sup> در پاریس که میزس و هایک حضور داشتند مطرح شده بود.<sup>۵۰</sup> در عوض، نولیبرالیسم توسط طرفداران اصلی آن در انجمن مون پلرن نه به‌عنوان ایدئولوژی سیاسی مجزا از لیبرالیسم کلاسیک بلکه به‌عنوان بسط آن و قابل استناد به خصوصیات ذاتی طبیعت بشر ارائه شد. به این طریق، همان‌طور که میشل فوکو ادعا کرده بود، به نوعی زیست‌سیاست<sup>۵۰</sup> تبدیل شد.<sup>۶۰</sup>

با وجود این، انجمن مون پلرن در همان حال که برجسب نولیبرال را کنار می‌گذاشت، بنا بود که همراه با دانشکده‌ی اقتصاد در دانشگاه شیکاگو سنگر ایدئولوژی نولیبرال باشد؛ دقیقاً به همان معنا که در ابتدا بین جنگ‌های جهانی ظاهر شده بود. در دوران کینزی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ چهره‌هایی مانند میزس،

۴۴ Mont Pèlerin Society

۴۵ Robbins

۴۶ Milton Friedman

۴۷ George Stigler

۴۸ Raymond Aron

۴۹ Walter Lippmann

۵۰ Bio-politics

هایک، فریدمن و جیمز بوکانان<sup>۵۱</sup> در حاشیه ماندند، گرچه به شدت از طرف بنیادهای خصوصی حمایت مالی می شدند.<sup>۶۱</sup> اما با بازگشت رکود اقتصادی در دهه‌ی ۱۹۷۰، روشنفکران نولیبرال فعالانه در تارک سرمایه‌ی انحصاری استخدام شدند تا مبانی ایدئولوژیک را برای کارزار شرکتی مداوم در تجدیدساختار اقتصاد سرمایه‌داری فراهم کنند که عامدانه کارگران، دولت و اقتصادهای توسعه‌نیافته‌ی جنوب جهان را هدف قرار داده بود.

دفاع از سرمایه‌ی شرکتی متمرکز و سلسله‌های طبقاتی از ابتدا عناصری اساسی از فلسفه‌ی نولیبرال بودند، که به‌عنوان بازنمودی از رقابت و کارآفرینی بازار آزاد به تصویر کشیده می شدند.<sup>۶۲</sup> خصومت ضدسوسیالیستی نولیبرال به این معنا بود که حرکت به سمت بازاری-خصوصی‌سازی حیات اجتماعی را نمایندگی می کرد. در لندن مارگارت تاچر<sup>۵۲</sup> و واشنگتن رونالد ریگان،<sup>۵۳</sup> چهره‌هایی مانند هایک و فریدمن به نماد عصر نولیبرال بدل شدند، که گاهی اوقات عصر هایک نامیده می شد. به اصطلاح جایزه‌ی نوبل جدید در اقتصاد، یا جایزه‌ی بانک سوئد در علوم اقتصادی به یاد و خاطره‌ی آلفرد نوبل، که توسط بانک سوئد در سال ۱۹۶۹ تأسیس شد، از زمان آغاز خود تحت کنترل اقتصاددانان نولیبرال ابرمحافظة کار بود. هفت عضو انجمن مون پلرن از جمله هایک، فریدمن، استیگلر و بوکانان، جایزه را در میان سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۲ دریافت کردند، در حالی که حتی اقتصاددانان ذره‌ای سوسیال‌دموکرات نیز از آن محروم شدند.<sup>۶۳</sup>

نولیبرالیسم به‌عنوان قسمی ایدئولوژی اقتصادی عمدتاً از نظر سیاست‌های اقتصادی عادی ناکارآمد بود - که با فقدان موفقیت در ترویج رشد قضاوت

<sup>۵۱</sup> James Buchanan

<sup>۵۲</sup> Margaret Thatcher

<sup>۵۳</sup> Ronald Reagan

می‌شود - زیرا مانند خود اقتصاد نوکلاسیک در پی انکار (یا عقلانی‌سازی) واقعیت اقتصاد تحت سلطه‌ی کسب‌وکارهای بزرگ و قدرت متمرکز بود.<sup>۶۴</sup> با این حال، در مقام استراتژی اقتصادی-سیاسی مؤثری به کسب‌وکارهای بزرگ و طبقه‌ی میلیاردر نوظهور خدمت می‌کرد، در عصری که سرمایه‌ی انحصاری-مالی به دنبال کنترل تمام جریان‌های پولی در جامعه است.<sup>۶۵</sup> اگرچه رکود اقتصادهای سرمایه‌داری و کاهش نرخ رشد دهه‌هاست که ادامه می‌یابد، سرمایه‌ی اضافی در دستان ثروتمندان شرکتی نه تنها افزایش یافت، بلکه به مدد مالی‌گرایی، جهانی‌شدن و انقلاب در فناوری دیجیتال، اشکال جدیدی از تراکم ثروت ایجاد شد.<sup>۶۶</sup> مالی‌گرایی - تغییر نسبی اقتصاد از تولید به مالیه - راه‌های جدیدی را برای سفته‌بازی و شکل‌گیری ثروت نسبتاً جدا از سرمایه‌گذاری در ظرفیت تولیدی جدید (یعنی انباشت سرمایه‌ی واقعی) گشود.

جهانی‌شدن نه تنها به معنای بازارهای جدید، بلکه مهم‌تر از همه - از طریق آربیتراژ نیروی کار جهانی - به معنای تصاحب ارزش‌های اضافی هنگفتی از استثمار بیش از حد نیروی کار ارزان در پیرامون بود، که به صندوق‌های مالی شرکت‌های چندملیتی و افراد ثروتمند در کشورهای ثروتمند سرازیر می‌شدند.<sup>۶۷</sup> برای کارگران در مرکز اقتصاد سرمایه‌داری، مزایای امپریالیسم دیگر شامل افزایش اشتغال و درآمد ناشی از سلطه‌ی جهانی بر تولید نبود، بلکه در بهترین حالت می‌توان گفت که از طریق برون‌سپاری تولید توسط شرکت‌های چندملیتی، به قیمت‌های ارزان‌تر کمک می‌کند که نماد آن رشد وال‌مارت است. در عین حال، تکنولوژی دیجیتال موجب خلق پایه و اساس سرمایه‌داری نظارتی جهانی جدیدی شد که اطلاعات جمعیت را عمدتاً به انگیزه‌ی بازاریابی خرید و فروش می‌کند. این امر به ایجاد انحصارات فناوری اطلاعات عظیم انجامید.<sup>۶۸</sup>

افزایش وسیع در نابرابری و ثروت به‌عنوان پاداش نوآوری توجیه می‌شد، که همیشه به شمار اندکی نسبت داده می‌شد و نه محصول جمعی جامعه. در عصر

جدید سلب مالکیت، همه چیز را باید قاپید: آموزش، نظام بهداشتی، حمل و نقل، مسکن، زمین، شهرها، زندان‌ها، بیمه، حقوق بازنشستگی، خوراک و سرگرمی. تمام مبادلات در جامعه باید کاملاً کالایی، شرکتی و مالی گردند. با وجوهی که به مراکز مالی سرازیر می‌شوند و به سفته‌بازی بر سود حاصل از سرمایه دامن می‌زنند؛ سرمایه‌ای که با بدهی به دست آمده است. خود ارتباطات انسانی باید به کالا تبدیل می‌شد. همه به نام یک جامعه‌ی بازار آزاد.

برای قدرت‌مداران، این استراتژی فوق‌العاده موفق بود. سرمایه‌داری، بر خلاف گفته‌های آدام اسمیت، هرگز نه در مورد ثروت ملل، بلکه در مورد ثروت طبقه‌ی سرمایه‌دار بوده است. فرایند مالی‌گرایی موفق شد تا حدی با گرایش‌های رکود اقتصادی مقابله کند، اما به بهای بحران‌های مالی دوره‌ای که چرخه‌ی کسب و کار عادی را قطع می‌کنند. با این حال تراکم ثروت در بالا همچنان شتاب گرفت، و خود بحران‌های مالی به تراکم و تمرکز حتی بیش‌تر مالی منجر شدند. در این وضعیت، نولیبرالیسم به طور فزاینده‌ای به منطق سلب مالکیت و انباشت مالی متوسل شد.

دولت نیز تحت تابعیت سیاست مالی‌گرایانه قرار گرفت، و نقش کلی آن به حفاظت از ارزش پول تغییر یافت.<sup>۶۹</sup> در بحران مالی بزرگ سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۹ بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ بودند که به‌تمامی از مخصصه خلاص شدند، نه جمعیت. بحران مالی بزرگ به جای این که نشان‌گر بحران شدیدی برای خود نولیبرالیسم باشد تنها به آن انگیزش بیش‌تری بخشید، و این واقعیت را بازتاب می‌دهد که سیاست نولیبرال به بیان ایدئولوژیک سیستم فراگیری از سلب مالکیت مالی تبدیل شده است.<sup>۷۰</sup>

یکی از خصوصیات عصر جدید انباشت مالی این است که روزبه‌روز بیش‌تر از واقعیات تولید و ارزش مصرف دور می‌شود، که تضاد میان ارزش مبادله (شکل

ارزش) و ارزش مصرف (شکل طبیعی) را درون فرایند کلی انباشت و تولید تشدید می‌کند.<sup>۷۱</sup> نتیجه، «وضعیت اضطراری اجتماعی و زیست‌محیطی سیاره‌ای» است.<sup>۷۲</sup> این امر را بیش از همه در تخریب سریع محیط‌زیست طبیعی شاهد هستیم. سوخت‌های فسیلی به‌عنوان دارایی‌های مالی به دفتر شرکت‌ها وارد می‌شوند، حتی زمانی که فقط در قالب ذخایر مدفون در زمین وجود دارند. به این طریق، آن‌ها جزئی جدایی‌ناپذیر از کل فرآیند انباشت مالی سرمایه‌داری انحصاری هستند. بدین ترتیب، میلیاردها دلار از دارایی‌های وال استریت به سرمایه‌ی فسیلی وابسته است.<sup>۷۳</sup> همین امر باعث شده است که روگردانی از استخراج و استفاده از سوخت‌های فسیلی به سمت بدیل‌های پایدارتر همچون نیروی خورشیدی و باد به‌غایت دشوار گردد. هیچ‌کس مالک پرتوهای خورشیدی یا باد نیست. از این رو سرمایه‌گذاری در این اشکال از انرژی کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد. در سرمایه‌داری امروز، بیش از هر زمان دیگری، سودهای جاری و بالقوه‌ی آتی به بهای مردم و سیاره همه چیز را دیکته می‌کنند. جمعیت انسانی ظاهراً درمانده کناری می‌ایستد و تخریب آب‌وهوا و از دست رفتن گونه‌های بی‌شمار را تماشا می‌کند، که همگی توسط نیروی ظاهراً غلبه‌ناپذیر جامعه‌ی مبتنی بر بازار تحمیل می‌شوند.

نولیبرالیسم همواره مستقیماً مخالف با لسه فر به معنای اکید آن بوده زیرا همیشه بر رابطه‌ای قدرتمند، مداخله‌جویانه و ساخت‌گرایانه با دولت در خدمت مستقیم سرمایه‌ی خصوصی و اقتدارگرایی بازار، یا آنچه جیمز ک. گالبریت به شکل انتقادی «دولت غارتگر» نامیده، تأکید داشته است.<sup>۷۴</sup> حکومت مطلقه‌ی سرمایه دار در دیدگاه نولیبرال محصولی خودجوش نیست؛ باید ایجاد شود. نقش دولت صرفاً حفاظت از مالکیت نیست، چنان‌که اسمیت ادعا می‌کرد، بلکه همان‌طور که فوکو در *زایش زیست‌سیاست خود* به درخشانی توضیح داد، به بساخت فعال



سلطه‌ی بازار بر تمام جوانب زندگی بسط می‌یابد.<sup>۷۵</sup> این امر به معنای بازسازی دولت و جامعه بر اساس مدل شرکت یا بازار است.

به بیان فوکو، «مسئله‌ی نولیبرالیسم این است... که چه گونه می‌توان اعمال کلی قدرت سیاسی را بر اساس اصول اقتصاد بازار شکل داد». دولت نباید «تأثیرات مخرب بازار را اصلاح کند»، جایی که «بر جامعه» خارج از بازار اثر می‌گذارند، بلکه در عوض باید از این آثار مخرب برای تحمیل اقدامات بیش‌تر که گستره و نفوذ بازار را بسط می‌دهند سوءاستفاده کند.<sup>۷۶</sup> هدف این نیست که یک‌سره از دولت فراتر برویم، بلکه باید آن را به غایات انحصارطلبانه-رقابتی سرمایه مقید سازیم، دیدگاهی که بوکانان قویاً تبلیغ می‌کند.<sup>۷۷</sup> پابندهای تحمیل شده بر دولت نولیبرال تحت سلطه‌ی سرمایه‌ی مالی-انحصاری به‌ویژه برای محدود کردن هر تغییری که تأثیر منفی بر ارزش پول دارد طراحی شده‌اند. از این رو، هر دو سیاست مالی و پولی به‌طور فزاینده از دسترس خود حکومت خارج می‌شوند؛ در آن مواردی که تغییرات علیه منافع سرمایه مورد توجه قرار می‌گیرد. بانک‌های مرکزی به شاخه‌های بسیار مستقل دولت تبدیل شده‌اند که در واقع توسط بانک‌ها کنترل می‌شوند. ادارات خزانه‌داری را سقف بدهی‌ها محدود می‌کند. آژانس‌های تنظیم مقررات در تصرف سرمایه‌ی انحصاری-مالی هستند، و عمدتاً به نفع مستقیم شرکت‌های خارج از کنترل حکومت عمل می‌کنند.<sup>۷۸</sup>

نتیجه‌ی چنین تلاشی برای برساخت یک جامعه‌ی بازار به اصطلاح خودتنظیم‌گر - در واقع مستلزم مداخلات دولتی مداوم از طرف سرمایه و ایجاد یک دولت غارتگر - همان‌گونه که پولانی قویاً نشان داد به معنای تضعیف بنیادهای جامعه و خود حیات است.<sup>۷۹</sup> اما از منظر سرمایه‌داری امروز، هیچ بازگشتی در کار نیست. رکود، مالی‌گرایی، خصوصی‌سازی، جهانی شدن، بازاری‌سازی دولت و تقلیل مردم به «سرمایه‌ی انسانی» و طبیعت به «سرمایه‌ی

طبیعی»، سیاست نولیبرالی را به ویژگی بازگشت‌ناپذیر سرمایه‌ی مالی - انحصاری بدل کرده‌اند که فقط سیاست ضدسرمایه‌داری می‌تواند جایگزین آن شود.

بدین ترتیب نولیبرالیسم در سیستم ادغام شده است؛ در زمینه‌ی بحران ساختاری سرمایه‌داری در مرحله‌ی مالی-انحصاری جهانی آن که این بحران ساختاری را به تمام جامعه بسط می‌دهد و آن را درون سیستم، جهان شمول و فائق‌نیامندی می‌گرداند. بدین ترتیب واکنش به تمام شکست‌های سرمایه‌داری، پیچاندن بیش‌تر پیچ است، که بخش اعظم حرص و طمع اصل بازار را توضیح می‌دهد زیرا دائماً راه حل مشکلی قلمداد می‌شود که خود ایجاد می‌کند؛ با هر شکست، نواحی جدیدی از سودآوری برای عده‌ی اندک گشوده می‌شود.

نتیجه‌ی این منطق غیرعقلانی نه صرفاً فاجعه‌ی اقتصادی و زیست‌محیطی، بلکه مرگ تدریجی خود دولت لیبرال-دموکراتیک است. بدین ترتیب، نولیبرالیسم ناگزیر به اقتدارگرایی بازار و حتی نئوفاشیسم منتهی می‌شود. در این راستا، دونالد ترامپ به هیچ وجه کجراهی نیست.<sup>۸۰</sup>

همان‌طور که میزس در سال ۱۹۲۷ در *لیبرالیسم آشکارا* اعلام کرد: «نمی‌توان انکار کرد که فاشیسم و جنبش‌های مشابه [در جناح راست] با هدف استقرار دیکتاتوری، سرشار از بهترین نیت هستند و مداخله‌ی آن‌ها تا به امروز تمدن اروپا را نجات داده است. شایستگی که فاشیسم به این ترتیب برای خود به دست آورده است، تا ابد در تاریخ زنده خواهد ماند».<sup>۸۱</sup> هایک همراه با دیگر نولیبرال‌ها همچون فریدمن و بوکانان، فعالانه از کودتای ژنرال آگوستو پینوشه در شیلی در سال ۱۹۷۳، سرنگونی حکومت سوسیالیستی سالوادور آلنده که با انتخابات دموکراتیک بر روی کار آمده بود، و تحمیل دکترین شوک اقتصادی بر جمعیت، حمایت کرد. در این زمینه، هایک در سفر خود به شیلی در سال ۱۹۷۸ شخصاً به پینوشه علیه رستاخیز «دموکراسی نامحدود» هشدار داد. او در طی سفر دوم خود در سال ۱۹۸۱ اعلام کرد که «دیکتاتوری... ممکن است در سیاست‌های خود، لیبرال‌تر از

سرمایه‌داری شکست خورده است؛ بعدش چه؟

مجمعی دموکراتیک باشد».<sup>۸۲</sup> همان‌طور که او در سال ۱۹۴۹ در *فردگرایی و نظم اقتصادی* نوشت، «ما باید با این واقعیت روبرو شویم که حفظ آزادی فردی با رعایت کامل دیدگاه‌های ما در مورد عدالت توزیعی سازگار نیست».<sup>۸۳</sup>

سخن کوتاه، نولیبرالیسم صرفاً پارادایمی نیست که بتوان دور انداخت، بلکه بازنمود گرایش‌های مطلق‌گرای سیستم در عصر مالیه‌ی انحصاری است. همان‌طور که فوکو اشاره کرد، «بقای سرمایه‌داری» را فقط می‌توان با کاربست منحصر به فرد منطق اقتصادی آن در همه‌ی موجودات جامعه‌شناختی تا مدتی تضمین کرد.<sup>۸۴</sup> با این حال، سرمایه‌داری با تقلیل به اصل ناب میداس،<sup>۵۴</sup> فقط می‌تواند به نابودی تمام موجوداتی که آن را لمس می‌کنند ختم شود. اما اگر سرمایه‌داری اکنون شکست خورده، سؤال این است: بعدش چه؟

## بعدش چه؟

اریک هابزبام مورخ مارکسیست در اثر معتبر خود به نام *عصر نهایت‌ها، تاریخ جهان در سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۹۱*، با نگاهی به رویکرد قرن بیست‌ویکم نشان داد دلایلی برای نگرانی وجود دارد که قرن جدید ممکن است حتی بیش‌تر از «عصر نهایت‌ها» که پیش از آن آمده بود تهدیدی برای بشریت باشد؛ قرن‌ی که با جنگ‌های جهانی، تعارض‌های امپریالیستی و رکودهای اقتصادی متمایز شده و بشریت برای نخستین بار با امکان خودویران‌گری مواجه شده بود. با این حال او با نظر به آینده نتیجه گرفت که قرن (و هزاره‌ی جدید) خطرات حتی بیش‌تری در مقابل ما قرار می‌دهد.

هابزبام در سال ۱۹۹۴ اشاره کرد: «جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم».

به واسطه‌ی فرایند اقتصادی و تکنو-علمی<sup>۵۵</sup> گول آسای توسعه‌ی سرمایه‌داری که در دو یا سه قرن گذشته مستولی بوده، ریشه‌کن و دگرگون شده است. ما می‌دانیم یا حداقل فرض معقولی است که این وضع نمی‌تواند تا ابد ادامه یابد. آینده نمی‌تواند استمرار گذشته باشد، و نشانه‌هایی هم خارجی و هم تا حدودی داخلی وجود دارد که به نقطه‌ی بحران تاریخی رسیده‌ایم. نیروهای تولید شده توسط اقتصاد تکنو-علمی در حال حاضر به قدر کافی بزرگ هستند تا محیط‌زیست یعنی بنیاد مادی زندگی انسان را نابود کنند. خود ساختارهای جوامع بشری از جمله حتی برخی از بنیادهای اجتماعی اقتصاد سرمایه‌داری در نقطه‌ای هستند که با تخریب آن‌چه از گذشته‌ی بشری به ارث برده‌ایم نابود می‌شوند. دنیای ما در معرض خطر انفجار هم از بیرون و هم از درون قرار دارد. این جهان باید تغییر کند.

ما نمی‌دانیم که به کدام سو می‌رویم. فقط می‌دانیم که تاریخ ما را به این نقطه آورده است و -اگر خوانندگان با بحث این کتاب همدل باشند- می‌دانیم که چرا. با این حال، یک چیز روشن است. اگر بشریت قرار است آینده‌ی قابل تشخیصی داشته باشد، نباید گذشته یا حال را امتداد بخشد. اگر سعی کنیم هزاره‌ی سوم را بر همان اساس بنا کنیم، شکست خواهیم

---

<sup>۵۵</sup> Techno-scientific

خورد. و بهای شکست، یعنی بدیل برای جامعه‌ای تحول یافته، ظلمات

است.<sup>۸۵</sup>

هابزبام شک و تردید اندکی در مورد آنچه هم‌اکنون خطر اصلی است باقی گذاشت، یعنی «ایمان یزدان‌شناختی به اقتصادی که در آن، منابع به تمامی توسط بازار کاملاً بی‌قید و بند تحت شرایط رقابت نامحدود» تصاحب می‌شدند؛ فرایندی که توسط شرکت‌های هر چه متمرکزتر انجام می‌گرفت. خطر اصلی در میان خطرات چنین سیستمی، عبارت بود از احتمال وجود «عواقب بازگشت‌ناپذیر و فاجعه‌بار برای محیط زیست طبیعی این سیاره، از جمله نژاد بشر که بخشی از آن است».<sup>۸۶</sup>

موضع هابزبام در آن زمان، حتی از طرف بسیاری در جناح چپ به‌عنوان دیدگاهی شدیداً «بدبینانه» در رابطه با مسیر توسعه‌ی سرمایه‌داری به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفت.<sup>۸۷</sup> با این حال امروزه پس از گذشت ربع قرن واضح است که او درست به خال زده بود. نگرانی‌هایی که در آن زمان ابراز کرد، امروزه حتی بیش‌تر مشهود هستند. با وجود این، چنین واقع‌گرایی در رویکرد به شکست سرمایه‌داری در زمان ما، حتی در مواجهه با دهه‌ها یورش نولیبرال درآمیخته با رکود اقتصادی، مالی‌گرایی، نابرابری روبه‌رشد و انحطاط زیست‌محیطی، هنوز در جانب روشنفکران چپ در کشورهای ثروتمند نادر است. یک پاسخ رایج این است که به‌انگاره‌ی پولانی از جنبش مضاعف اشاره شود. بر این اساس، اسطوره‌ی همیشگی یک جامعه‌ی بازار خودتنظیم‌گر، ناگزیر به ظهور جنبش‌های دفاعی برای محافظت از جامعه و محیط‌زیست می‌انجامد.<sup>۸۸</sup> آن‌انگاره به این امید دامن زده است که آونگ دوباره به عقب نوسان خواهد کرد و به لیبرالیسم در سبکی مثبت‌تر یا به دموکراسی اجتماعی منجر می‌شود. این باور باقی می‌ماند که شکست‌های

سرمایه‌داری تنظیم‌نشده را می‌توان با بازگشت به سرمایه‌داری تنظیم‌شده، عصر جدید کینزی، جبران کرد. انگار تاریخ از حرکت بازایستاده باشد.

با این حال، امید بستن به جنبش مضاعفی از این نوع، چهار واقعیت مادی را انکار می‌کند. نخست، سوسیال‌دموکراسی فقط تا زمانی به وجود آمد و پایدار بود که تهدید جوامع سوسیالیستی واقعاً موجود حضور داشت و قدرت اتحادیه‌ها دوام می‌آورد، و بلافاصله با مرگ هر دو از بین رفت. دوم، نولیبرالیسم امروز در خود سرمایه‌داری و در مرحله‌ی سرمایه‌ی انحصاری - مالی ریشه دارد. عصر پیشین سلطه‌ی سرمایه‌ی صنعتی که اقتصاد کینزی بر پایه‌ی آن قرار داشت، اکنون رفته است. سوم، سوسیال‌دموکراسی در عمل متکی بر نظامی امپریالیستی بود که در تقابل با منافع اکثریت عظیم بشریت قرار داشت. چهارم، دولت لیبرال - دموکراتیک و سلطه‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار - صنعتی ظاهراً روشن‌فکر که مایل به تعامل در وفاق اجتماعی با کارگران هستند، عمدتاً بقایای گذشته است و پایگاه‌های ساختاری آن تقریباً ناپدید شده‌اند.

حتی زمانی که احزاب سوسیال‌دموکرات در این شرایط به قدرت برسند، و وعده بدهند که درون نظام کار کنند و سرمایه‌داری مهربان‌تر و ملایم‌تری بیافرینند، ناگزیر طعمه‌ی قوانین حرکت سرمایه‌داری در این مرحله می‌شوند. همان‌طور که مایکل ییتس<sup>۵۶</sup> در زمینه‌ی شکست سرمایه‌داری می‌نویسد، «امروزه این باور غیرممکن است که حتی فروتنانه‌ترین پروژه‌ی سیاسی و اقتصادی، که اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی زمانی پذیرفتند و به ثمر رسیدن آن کمک کردند، بار دیگر احیا خواهد شد».<sup>۸۹</sup>

در به‌اصطلاح چپ لیبرال، برخی از افراد رویکرد تکنولوژیک - مدرنیزاسیون گسترده‌ای را اتخاذ کرده‌اند و عمدتاً به روابط اجتماعی بی‌اعتنا بوده‌اند. این‌جا در

---

<sup>۵۶</sup> Michael Yates

نوعی جبرگرایی تکنولوژیک ضمنی، انتظار می‌رود که فناوری دیجیتال، مهندسی اجتماعی و مدیریت حکیمانه‌ی لیبرال، حکم‌فرمایی کنند. بنا به ادعای چنین متفکرانی، درست است که مطلق‌گرایی کاپیتالیستی نولیبرالیسم به فاجعه‌ی بی‌پایان می‌انجامد. اما سرمایه‌داری را احتمالاً از بالا می‌توان تغییر داد تا با هر ضرورتی، حتی از دور خارج کردن سود و انباشت در انطباق با الزامات تکنولوژیک فعلی، مطابقت یابد. آنچه از سیستم در این مفهوم باقی خواهد ماند، چارچوب‌های عریان شرکت‌ها و بازارهای اکنون عاری از هر رانه‌ی طبقاتی یا اکتسابی و صرفاً موتورهای کارایی خواهند بود.

همان‌طور که یورگن راندرز، ۵۷ یکی از نویسندگان اصلی حد و مرزهای رشد، در ۲۰۵۲ - پیش‌بینی وی (در سال ۲۰۱۲) از جامعه در چهل سال آینده - اعلام کرد، «سرمایه‌داری اصلاح‌شده» که در اواسط قرن حاضر ظهور خواهد کرد «سیستمی خواهد بود که در آن، بهروزی عمومی بر سود فردی اولویت می‌یابد». سرمایه‌داری اصلاح‌شده تحت راهنمایی «حکومت خردمند» و با مدیریت تکنوکرات‌ها خواهد بود، در حالی که حاکی از «دموکراسی کم‌تر و آزادی بازار کم‌تر» است. راندرز به جای این که مستقیماً با شکست‌های سرمایه‌داری روبرو شود - گرچه چهل سال رکود اقتصادی برای قدرت‌های بزرگ اقتصادی و تداوم فقر در «باقی جهان» را فرافکنی می‌کند - چنین مسائلی را عمدتاً به تصویر خود از جهان در سال ۲۰۵۲ نامربوط می‌داند. پیش‌بینی او این است که واقعیت غالب، نسخه‌ی کارآمدتر و پایدارتر اگرچه به لحاظ فیزیکی محدودتری از دنیای سرمایه‌داری امروز خواهد بود.<sup>۹۰</sup>

با این حال، فقط هفت سال از تحریر کتاب او گذشته است، و از پیش روشن است که پیش‌بینی‌های راندرز از همه لحاظ اشتباه بودند. وضعیت مواجهه با جهان

به لحاظ کبفی جدی‌تر از سال ۲۰۱۲ است، زمانی که راه‌حل‌های تدریجی و تکنوکراتیک برای تغییرات آب‌وهوایی هنوز حتی در میان بسیاری از افراد در جناح چپ میسر به نظر می‌رسیدند، و در شرایطی که دولت لیبرال - دموکراتیک کاملاً باثبات به نظر می‌آمد. امروزه در زمینه‌ی تسریع تغییرات آب‌وهوایی، رکود اقتصادی ممتد، تحولات سیاسی و بی‌ثباتی رو به رشد ژئوپلیتیک، واضح است که چالش‌هایی که جهان با آن‌ها مواجه می‌شود هم عظیم‌تر و هم دوران‌سازتر از آن چیزی خواهند بود که طرفداران مدرنیته‌ی اکولوژیک پیشرو مانند راندرز تصور می‌کردند. گزینه‌های پیش روی ما، اکنون بسیار دشوارتر هستند.

به‌راستی تاریخ با تمام چنین تلاش‌هایی برای ارائه‌ی پیش‌بینی‌های دقیق از آینده نامهربان بوده است، به‌ویژه اگر به سادگی روندهای موجود را بسط دهند و بخش اعظم بشریت و مبارزات آن‌ها را از نظر دور بدارند. به همین دلیل است که دیدگاه دیالکتیکی به این اندازه مهم است. مسیر واقعی تاریخ را هرگز نمی‌توان پیش‌بینی کرد. تنها چیز مسلم درمورد تغییرات تاریخی، وجود مبارزاتی است که آن را به پیش می‌رانند و خصلت ناپیوسته‌ی آن را تضمین می‌کنند. انفجارها هم از درون و هم از بیرون به‌ناگزیر محقق می‌شوند، و جهان را برای نسل‌های جدید متفاوت از نسل قدیم می‌سازند. تاریخ به سیستم‌های اجتماعی متعددی اشاره دارد که به حدود توانایی‌شان برای تطبیق روابط اجتماعی خود به منظور استفاده‌ی عقلانی و پایدار از نیروهای تولیدی در حال توسعه رسیده‌اند. از این رو گذشته‌ی انسانی مملو از دوره‌های پس‌روی و به دنبال آن، شتاب‌های انقلابی است که همه چیز را زیرورو می‌کنند. همان‌طور که یاکوب بورکهارت<sup>۵۸</sup> مورخ محافظه‌کار در قرن نوزدهم اعلام کرد، «بحران تاریخی» زمانی رخ می‌دهد که «بحرانی در کل وضعیت امور ایجاد شده است، شامل تمام دوره‌ها و همگی یا بسیاری از مردمان

---

<sup>۵۸</sup> Jacob Burckhardt



همان تمدن... فرآیند تاریخی ناگهان به صورت وحشتناکی شتاب می‌گیرد. به نظر می‌رسد تحولاتی که در غیر این صورت قرن‌ها طول می‌کشند، در عرض چند ماه یا هفته مانند اشباحی به سرعت برق و باد می‌گذرند، و به انجام می‌رسند. او این وضعیت را «شتاب فرآیندهای تاریخی» نامید.<sup>۹۱</sup>

بورکهارت در اصل انقلاب‌های اجتماعی را در نظر داشت، مانند انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹. همانطور که ژرژ لوفور<sup>۵۹</sup> مورخ مدرن فرانسوی توضیح داد، این شتاب تاریخی به‌عنوان سلسله‌ای از انقلاب‌های گسترده آغاز شد و با سرعت وحشتناکی از انقلاب آریستوکراتیک به انقلاب بورژوایی به انقلاب مردمی و بعد به انقلاب دهقانی جهش یافت. این انقلاب سرانجام خصلت یک «بلوک، یک چیز واحد» تاریخی و ظاهراً شکست‌ناپذیر را به خود گرفت، که بخش اعظم تاریخ جهان را تغییر داد.<sup>۹۲</sup>

آیا چنین شتاب انقلابی تاریخ، گرچه در مقیاسی بی‌نهایت بزرگ‌تر، می‌تواند در قرن بیست و یکم اتفاق بیفتد؟ اکثر مفسران وضع موجود در کشورهای هژمونیک نظام جهانی امپریالیستی بر اساس تجربیات محدود خودشان و دیدگاه محدود به تاریخ، خواهند گفت نه. با این حال انقلاب‌ها همچنان در پیرامون نظام جهانی به وقوع می‌پیوندند، و حتی در حال حاضر تنها تحت تأثیر مداخلات اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیستی فرومی‌نشینند. به علاوه امروز شکست سرمایه‌داری در مقیاس سیاره‌ای، تمام تمدن و حیات را که روی این سیاره می‌شناسیم تهدید می‌کند. اگر تغییرات چشمگیری صورت نگیرد، دمای جهانی این قرن به میزان ۴ درجه یا حتی ۶ درجه‌ی سانتیگراد از زمان پیشا-صنعتی افزایش خواهد یافت، که به شرایطی منجر می‌شود که بشریت را در کل به مخاطره می‌اندازد. در ضمن، سرمایه‌داری افراطی امروز تلاش می‌کند تا تمام پایگاه‌های وجود مادی را خلع ید و محصور

<sup>۵۹</sup> Georges Lefebvre

کند، که تقریباً تمام مازاد خالص اجتماعی را تخلیه می‌نماید و محیط زیست طبیعی را برای منفعت مستقیم عده‌ای انگشت‌شمار غارت می‌کند.

در نتیجه‌ی مستقیم روابط اجتماعی سرمایه‌داری، چالش‌های مادی اینک رویارو با بشریت بیشتر از هر چیزی هستند که قبلاً دیده شده است، که به انباشت فاجعه همراه با انباشت سرمایه می‌انجامد.<sup>۹۳</sup> صدها میلیون نفر تحت این شرایط به سوی سیستم کشانده می‌شوند، که مبنای جنبش جدیدی را در سراسر جهان به سوی سوسیالیسم خلق می‌کند. ییتس در کتاب خود به نام *آیا طبقه‌ی کارگر می‌تواند جهان را تغییر دهد؟* پاسخ می‌دهد بله می‌تواند. اما تنها از طریق نبردی وحدت‌بخش توسط کارگران و مردم به هدف سوسیالیسم اصیل می‌تواند این کار را به انجام رساند.<sup>۹۴</sup>

ممکن است اعتراض شود که سوسیالیسم مورد آزمایش قرار گرفته و شکست خورده است و از این‌رو دیگر به‌عنوان بدیل وجود ندارد. با این حال، مانند نخستین تلاش‌های سرمایه‌داری در دولت-شهرهای ایتالیا در اواخر قرون وسطی که به اندازه‌ی کافی نیرومند نبودند تا در میان جوامع فئودالی دوام آورند که آن‌ها را احاطه کرده بودند، شکست نخستین آزمایش‌ها در سوسیالیسم فقط گواه بر نوزایی نهایی آن در فرمی جدید، انقلابی‌تر و جهانی‌تر است که شکست‌ها را بررسی می‌کند و از آن‌ها درس می‌گیرد.<sup>۹۵</sup> حتی در شکست، سوسیالیسم این مزیت را نسبت به سرمایه‌داری دارد: با تقاضا برای «آزادی به طور کلی» برانگیخته می‌شود، که در برابری اساسی و توسعه‌ی انسانی پایدار ریشه دارد. سوسیالیسم دقیقاً آن روابط اجتماعی جمعی را منعکس می‌کند که از ضرورت تاریخی و نبرد بی‌پایان برای آزادی انسانی زاده می‌شوند و برای بقای انسان در دوران ما حیاتی هستند.<sup>۹۶</sup>

جوزف شومپیتر<sup>۶۰</sup> اقتصاددان محافظه کار بزرگ که در مقام وزیر امور اقتصادی اتریش در وین سرخ برای مدتی با حکومت سوسیالیست دست دوستی داده بود و متوجه شد که از همه طرف مورد حمله قرار می‌گیرد، زمانی نوشت که سرمایه‌داری نه به خاطر «وزن شکست اقتصادی» بلکه در عوض به خاطر «موفقیت» خود در تعقیب غایات اقتصادی تنگ‌نظرانه‌ی خویش نابود خواهد شد، که بنیادهای جامعه‌شناختی وجود آن را تضعیف کرده است. شومپیتر اعلام کرد که سرمایه‌داری «به‌ناگزیر شرایطی را ایجاد می‌کند که قادر نخواهد بود به زندگی خود ادامه دهد و این شرایط لزوماً به سوسیالیسم به‌عنوان وارث بلافصل آن منجر می‌شود».<sup>۹۷</sup> معلوم می‌شود که از بسیاری جهات حق با او بود، گرچه نه تماماً به طریقی که او انتظار داشت. توسعه‌ی جهانی سرمایه‌داری انحصاری و مالی‌گرایی با طلایه‌داری همان نولیبرالیسم ضدانقلابی که ابتدا در واکنش به وین سرخ در سال‌های بین جنگ ظاهر شد - در زمانی که خود شومپیتر نقش عمده‌ای ایفا می‌کرد - اکنون پایه‌های مادی نه چندان خود سرمایه‌داری بلکه جامعه‌ی جهانی و محیط‌زیست سیاره‌ای را تضعیف کرده است. در نتیجه، «فضای خصومت تقریباً همگانی» نسبت به نظم اجتماعی حاکم به ظهور رسیده است، گرچه در زمینه‌ی سردرگم کنونی، بیش‌تر مخالفت با نولیبرالیسم محسوب می‌شود تا با خود سرمایه‌داری.<sup>۹۸</sup>

تضعیف پایه و اساس وجود انسان توسط سرمایه‌داری در نهایت کارگران و مردم جهان را به طلب راه‌های جدید رو به جلو وادار می‌سازد. جنبشی فراگیر و طبقاتی به سوی سوسیالیسم در این قرن، امکان تحولات کیفی جدید را خواهد گشود که هرچ‌ومرج جامعه‌ی بازار سرمایه‌داری احتمالاً نمی‌تواند با رقابت انحصاری، نابرابری شدید و حرص و طمع نهادینه‌ی خود ارائه دهد.<sup>۹۹</sup> این امکان

<sup>۶۰</sup> Joseph Schumpeter

درب‌گیرنده‌ی توسعه‌ی تکنولوژی سوسیالیستی است، که هم اشکال تکنولوژی مورد استفاده و هم اهدافی که در خدمت آن‌ها قرار می‌گیرد در جهات سوسیالیستی مخالف با منافع فردی و طبقاتی هدایت می‌شوند.<sup>۱۰۰</sup> چشم‌انداز برنامه‌ریزی دموکراتیک درازمدت در تمام سطوح جامعه را معرفی می‌کند که اجازه می‌دهد تصمیم‌گیری و توزیع خارج از منطق نقدینگی رخ دهند.<sup>۱۰۱</sup> سوسیالیسم، در رادیکال‌ترین شکل آن، مربوط به برابری اساسی، همبستگی اجتماعی و پایداری زیست‌محیطی است. هدف آن، وحدت - نه صرفاً تقسیم - کار است.

همین که توسعه‌ی انسانی پایدار با ریشه در ارزش‌های مصرفی و انسانی واقعی، و نه در نیازهای مبادله، پیشرفت تاریخی را تعریف کند، آینده که اکنون بسته به نظر می‌رسد در هزاران راه گشوده خواهد شد و اشکال به‌تمامی جدید، کیفی‌تر و جمعی را از توسعه میسر خواهد ساخت.<sup>۱۰۲</sup> این امر را می‌توان در انواع اقدامات عملی ضروری دید که می‌توانستیم اتخاذ کنیم اما تحت شیوه‌ی تولید فعلی به‌طور کامل کنار گذاشته می‌شوند. عدم امکان فیزیکی یا فقدان مازاد اقتصادی - که اکثر آن در حال حاضر بر باد می‌رود - نیستند که بر سر راه کنترل دموکراتیک سرمایه‌گذاری یا ارضای نیازهای اساسی - هوا و آب پاک، خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش و پرورش، مراقبت‌های بهداشتی، حمل‌ونقل و کار مفید - برای همگان قرار می‌گیرند. کمبود کاردانی فنی یا وسایل مادی نیست که از تغییر زیست‌محیطی ضروری به اشکال پایدارتر انرژی جلوگیری می‌کند.<sup>۱۰۳</sup> نوعی تقسیم ذاتی انسانیت نیست که مانع از برساخت یک انترناسیونال جدید از کارگران و مردمان علیه سرمایه‌داری، امپریالیسم و جنگ می‌شود.<sup>۱۰۴</sup> تمام این‌ها در دسترس ما هستند، اما پی‌گیری منطقی را نیاز دارند که مخالف با منطق سرمایه‌داری است. کارل مارکس نوشت که انسانیت «به ناگزیر تنها وظایفی را بر دوش می‌گیرد که قادر به حل آن‌ها باشد، چرا که نگاهی دقیق‌تر همواره نشان خواهد داد که خود مسئله تنها وقتی پیش روی ما قرار می‌گیرد که شرایط مادی برای حل آن از پیش

حاضر هستند یا لااقل در مسیر شکل‌گیری قرار دارند».<sup>۱۰۵</sup> خود اتلاف و افراط سرمایه‌ی انحصاری-مالی امروز همراه با توسعه‌ی وسایل ارتباطات جدید که هماهنگی، برنامه‌ریزی و کنش دموکراتیک را بیش از همیشه برای انسان‌ها میسر می‌سازند، نشان می‌دهد که مسیرهای بی‌شمار به سوی جهانی از برابری اساسی و پایداری زیست‌محیطی وجود دارند همین که دنیا از غل و زنجیر سرمایه‌رها شود.<sup>۱۰۶</sup>

پاسخ‌ها به بحران‌های رویاروی ما هم اجتماعی و هم زیست‌محیطی هستند. آن‌ها نیاز به تنظیم عقلانی متابولیسم میان انسان‌ها و طبیعت تحت کنترل انسانیت متحد - که جریان‌ها، چرخه‌ها و دیگر فرایندهای حیاتی اکوسیستم‌های سالم، محلی، منطقه‌ای و جهانی (و زیستگاه‌های گونه‌ها) را بازسازی و حفظ می‌کند- در انطباق با نیازهای کل زنجیره‌ی نسل‌های انسانی دارند. سرچشمه‌های اصلی کنش انسانی در سراسر تاریخ، در سائق برای آزادی انسان و مبارزه برای چیرگی بر روابط ما با جهان نهفته اند. اولی نهایتاً خواهان برابری و اجتماع است؛ دومی، توسعه و پایداری انسانی. باید نهایتاً بر این مبارزات برای پیشرفت جمعی اتکا کنیم اگر بناست انسانیت اصلاً آینده‌ای داشته باشد.

<sup>۱</sup> George Monbiot, "The Earth Is in a Death Spiral. It will Take Radical Action to Save Us," *Guardian*, November ۱۴, ۲۰۱۸; Leonid Bershidsky, "Underemployment is the New Unemployment," *Bloomberg*, September ۲۶, ۲۰۱۸.

<sup>۲</sup> برای تحلیل دقیق تاریخی از مسئله‌ی عمومی ویرانی و فروپاشی تمدن‌ها، نک.

Arnold J. Toynbee, *A Study of History*, abridged by D.C. Somerveil (Oxford: Oxford University Press, ۱۹۴۶), ۲۴۴-۴۲۸.

<sup>۳</sup> Karl Marx and Frederick Engels, *The Communist Manifesto* (New York: Monthly Review Press, ۱۹۶۴), ۲.

<sup>۴</sup> برای تحلیل از رکود و مالی‌گرایی، نک.

Harry Magdoff and Paul M. Sweezy, *Stagnation and the Financial Explosion* (New York: Monthly Review Press, ۱۹۸۶); John Bellamy Foster and Fred Magdoff, *The Great Financial Crisis* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۰۹); John Bellamy Foster and Robert W. McChesney, *The Endless Crisis* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۲); Costas Lapavitsas, *Profits Without Production: How Finance Exploits Us All* (London: Verso, ۲۰۱۳).

<sup>۵</sup> Drew Desilver, "For Most U.S. Workers, Real Wages Have Barely Budged in Decades," Pew Research Center, August ۷, ۲۰۱۸.

<sup>۶</sup> Yuki Noguchi, "Gig Economy Renews Debate Over whether Contract Laborers Are Really Employees," NPR, March ۷, ۲۰۱۸.

<sup>۷</sup> مفهوم سرمایه‌داری آزادشده از هنریک سالیفر (در مصاحبه با گرگور کونات) اخذ شده است. «سرمایه‌داری آزادشده»، شماره‌ی آتی، مانتی ریویو.

<sup>۸</sup> John Smith, *Imperialism in the Twenty-First Century* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۶).

<sup>۹</sup> Heather Stewart, "□۱۳trn Horde Hidden from Taxman by Global Elite," *Guardian*, July ۲۱, ۲۰۱۲; Sam Ro, "The Mega Rich Are Holding at Least □۲۱ Trillion in Offshore Tax Havens," *Business Insider*, July ۲۲, ۲۰۱۲; Nicholas Shaxson, *Treasure Islands* (London: Palgrave Macmillan, ۲۰۱۱).

<sup>۱۰</sup> Larry Elliott, "Inequality Widens as ۴۲ People Hold Same Wealth as ۳.۷bn Poorest," *Guardian*, January ۲۱, ۲۰۱۸; Rupert Neate, "Bill Gates, Jeff Bezos, and Warren Buffett are Wealthier than Poorest Half of US," *Guardian*, November ۸, ۲۰۱۷.

<sup>۱۱</sup> *World Inequality Report ۲۰۱۸* (World Inequality Lab, ۲۰۱۸).

<sup>۱۲</sup> Lant Pritchett, "Divergence, Big Time," *Journal of Economic Perspectives* ۱۱, no. ۳ (۱۹۹۷): ۳-۱۷; Jason Hickel, "Global Inequality May Be Worse than We Think," *Guardian*, April ۸, ۲۰۱۶; John Bellamy Foster,

“The New Imperialism of Globalized Monopoly-Finance Capital,” *Monthly Review* ۶۷, no. ۳ (July–August ۲۰۱۵): ۱۱–۱۲.

<sup>۱۳</sup> “More than ۶۰ percent of the World’s Employed Population Are in the Informal Economy,” International Labour Organisation, April ۳۰, ۲۰۱۸; Foster and McChesney, *The Endless Crisis*, ۱۴۴–۵۱.

<sup>۱۴</sup> “State of Homelessness,” National Alliance to End Homelessness, accessed January ۹, ۲۰۱۹, <http://endhomelessness.org>.

<sup>۱۵</sup> Oliver Milman, “‘We Are at War’: New York’s Rat Crisis Made Worse by Climate Change,” *Guardian*, December ۲۱, ۲۰۱۸.

<sup>۱۶</sup> Lisa Rapaport, “Life Expectancy Declines Seen in the US and Other High-Income Countries,” *Reuters*, August ۲۲, ۲۰۱۸; “Life Expectancy in America Has Declined Two Years in a Row,” *Economist*, January ۴, ۲۰۱۸; Rebecca Voelker, “Black Lung Resurgence Raises New Challenges for Coal Country Physicians,” JAMA Network, December ۱۲, ۲۰۱۸; Thea Jourdan, “Return of the Victorian Diseases: Scarlet Fever, TB, Whooping Cough, Even Scurvy,” *Daily Mail*, April ۴, ۲۰۱۶.

<sup>۱۷</sup> Claas Kirchelle, “Pharming Animals: A Global History of Antibiotics in Food Production (۱۹۳۵–۲۰۱۷),” *Palgrave Communications* ۴, no. ۹۶ (۲۰۱۸); Amanda Holpuch, “UN Meeting Tackles the ‘Fundamental Threat’ of Antibiotic Resistant Superbugs,” *Guardian*, September ۲۱, ۲۰۱۶; “Antimicrobial Resistance a ‘Global Health Emergency,’” UN, Ahead of Awareness Week,” *UN News*, November ۱۲, ۲۰۱۸; Rob Wallace, *Big Farms Make Big Flu* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۶).

<sup>۱۸</sup> Frederick Engels, *The Condition of the Working Class in England* (London: Penguin, ۱۹۸۷), ۱۲۷–۲۸.

<sup>۱۹</sup> Stephanie Simon, “K–۱۲ Student Databases Jazzes Tech Startups, Spooks Parents,” *Reuters*, March ۳, ۲۰۱۳; Sharon Lurye, “Why Your Student’s Personal Data Could Be Freely Bought and Sold,” *Hechinger Report*, June ۱۴, ۲۰۱۸; Gerald Coles, *Miseducating for the Global Economy* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۸); Howard

Ryan, *Educational Justice* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۷); John Bellamy Foster, "Education and the Structural Crisis of Capital," *Monthly Review* ۶۳, no. ۳ (July–August ۲۰۱۱): ۶–۳۷.

<sup>۲۰</sup> Charles Dickens, *Hard Times* (London: Penguin, ۱۹۹۵), ۱۰–۱۵.

<sup>۲۱</sup> Erica R. Meiners and Therese Quinn, "Militarism and Education Normal," *Monthly Review* ۶۳, no. ۳ (July–August ۲۰۱۱): ۷۷–۸۶.

<sup>۲۲</sup> "Half of Americans Have Family Members Who Have Been Incarcerated," Equal Justice Institute, December ۱۱, ۲۰۱۸; Michelle Alexander, *The New Jim Crow* (New York: New Press, ۲۰۱۲); Drew Kann, "Five Facts Behind America's High Incarceration Rate," CNN, July ۱۰, ۲۰۱۸; "Criminal Justice Fact Sheet," NAACP, accessed January ۱۲, ۲۰۱۹ (data on incarceration from ۲۰۱۵); Jacqueline Howard, "Black Men Nearly ۳ Times as Likely to Die from Police Use of Force, Study Says," CNN, December ۲۰, ۲۰۱۶; Keeanga-Yamahtta Taylor, *From #BlackLivesMatter to Black Liberation* (Chicago: Haymarket, ۲۰۱۶).

<sup>۲۳</sup> "Facts and Figures: Ending Violence Against Women," UN Women, last updated in November ۲۰۱۸; L. A. Sharp, "The Commodification of the Body and Its Parts," *Annual Review of Anthropology* ۲۹ (۲۰۰۰): ۲۸۷–۳۲۸; Robin McKie, "Biologists Think ۵۰% of Species Will Be Facing Extinction by End of the Century," *Guardian*, February ۲۵, ۲۰۱۷.

<sup>۲۴</sup> John Bellamy Foster and Robert W. McChesney, "Surveillance Capitalism," *Monthly Review* ۶۶, no. ۳ (July–August ۲۰۱۴): ۱–۳۱.

<sup>۲۵</sup> "Who's Working for Your Vote," Tactical Technology Collective, November ۲۹, ۲۰۱۸.

<sup>۲۶</sup> Paul A. Baran and Paul M. Sweezy, *Monopoly Capital* (New York: Monthly Review Press, ۱۹۶۶), ۱۵۵; Doug Henwood, "Trump and the New Billionaire Class," in *Socialist Register* ۲۰۱۹, ed. Leo Panitch and Greg Albo (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۸), ۱۰۰–۲۵; Jane Mayer, *Dark Money* (New York: Random House, ۲۰۱۷).



- <sup>۲۷</sup> Timothy M. Gill, "Why the Power Elite Continues to Dominate American Politics," *Washington Post*, December ۲۴, ۲۰۱۸.
- <sup>۲۸</sup> John Pilger, "New Cold War and Looming Threats," *Frontline*, December ۲۱, ۲۰۱۸; Christi Parsons and W. J. Hennigan, "President Obama Who Hoped to Sow Peace, Instead Led the Nation in War," *Los Angeles Times*, January ۱۳, ۲۰۱۷."
- <sup>۲۹</sup> John Mecklin, "It is Now Two Minutes to Midnight," *Bulletin of the Atomic Scientists*, accessed December ۱۹, ۲۰۱۸.
- <sup>۳۰</sup> Zack Beauchamp, "۹ Maps and Charts that Explain the Global Refugee Crisis," *Vox*, June ۳۰, ۲۰۱۷; "International Migration Report ۲۰۱۷ Highlights," United Nations, December ۱۸, ۲۰۱۷; Philippe Rekacewicz, "Mapping Europe's War on Immigration," *Le Monde Diplomatique*, October ۱۶, ۲۰۱۳; Joseph S. Nye, "۲۰۵۰: How Can We Avoid a Gated World," World Economic Forum, January ۱۹, ۲۰۱۴; James Randerson, "Expert Warns Climate Change Will Lead to 'Barbarisation,'" *Guardian*, May ۱۵, ۲۰۰۸; John Bellamy Foster, *Trump in the White House* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۷), ۱۰۴.
- <sup>۳۱</sup> "۲۰۱۸ World Hunger and Poverty Facts," *Hunger Notes*, accessed December ۱۹, ۲۰۱۸, <http://worldhunger.org>; Fred Magdoff, "Twenty-First-Century Land Grabs: Accumulation by Agricultural Dispossession," *Monthly Review* ۶۵, no. ۶ (November ۲۰۱۳): ۱-۱۸.
- <sup>۳۲</sup> David Ruccio, "Dollarization in the United States," Occasional Links and Commentary blog, December ۱۰, ۲۰۱۸, <http://anticap.wordpress.com>; "۴۱ Million People in the United States Face Hunger," *Feeding America*, September ۶, ۲۰۱۷.
- <sup>۳۳</sup> Farshad Araghi, "The Great Global Enclosure of Our Times," in *Hungry for Profit*, eds. Fred Magdoff, John Bellamy Foster, and Frederick H. Buttel (New York: Monthly Review Press, ۲۰۰۰), ۱۴۵-۶۰.
- <sup>۳۴</sup> Mike Davis, *Planet of Slums* (London: Verso, ۲۰۰۶).

- <sup>۳۵</sup> Vijay Prashad, “We Have No Choice But to Live Like Human Beings,” *Tricontinental*, December ۱۴, ۲۰۱۸, <http://thetricontinental.org>; “‘Shameful’: What’s Driving the Global Housing Crisis?,” *Al Jazeera*, November ۳, ۲۰۱۸.
- <sup>۳۶</sup> Will Steffen, et al., “Planetary Boundaries,” *Science* ۳۴۷, no. ۶۲۲۳ (۲۰۱۵); Ian Angus, *Facing the Anthropocene* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۶); John Bellamy Foster, Brett Clark, and Richard York, *The Ecological Rift* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۰).
- <sup>۳۷</sup> Damian Carrington, “Humanity Has Wiped Out ۶۰٪ of Animal Populations Since ۱۹۷۰, Report Finds,” *Guardian*, October ۲۹, ۲۰۱۸; M. Grooten and R. E. A. Almond, eds., *Living Planet Report—۲۰۱۸: Aiming Higher* (Gland, Switzerland: World Wildlife Foundation, ۲۰۱۸); Ben Guarino, “Hyperalarming Study Shows Massive Insect Loss,” *Washington Post*, October ۱۵, ۲۰۱۸; Rodolfo Dirzo, Hilary S. Young, Mauro Galetti, Geraldo Ceballos, Nick J. B. Isaac, and Ben Collen, “Defaunation in the Anthropocene,” *Science* ۳۵, no. ۶۱۹۵ (۲۰۱۴): ۴۰۱–۶.
- <sup>۳۸</sup> James Hansen, “Climate Change in a Nutshell: The Gathering Storm,” December ۱۸, ۲۰۱۸, ۲۵.
- <sup>۳۹</sup> Will Steffen, et al., “Trajectories of the Earth System in the Anthropocene,” *Proceedings of the National Academy of Sciences* ۱۱۵, no. ۳۳ (۲۰۱۸). For estimated cumulative emissions from fossil-fuel use, cement production, and land-use change since the beginning of industrialization, see [trillionthtonne.org](http://trillionthtonne.org).
- <sup>۴۰</sup> Hansen, “Climate Change in a Nutshell,” ۴۲–۴۷; Kendra Pierre-Louis, “Greenhouse Gas Emissions Accelerate Like a ‘Speeding Freight Train’ in ۲۰۱۸,” *New York Times*, December ۵, ۲۰۱۸; Brad Plumer, “U.S. Carbon Emissions Surged in ۲۰۱۸ Even as Coal Plants Closed,” *New York Times*, January ۸, ۲۰۱۹.

- <sup>۴۱</sup> Marcelo Gleiser, "ExxonMobil vs. the World," NPR, November ۳۰, ۲۰۱۶; Andy Rowell, "Exxon's ۲۵ Year 'Drop Dead' Denial Campaign," *Oil Change International*, April ۱۴, ۲۰۱۴.
- <sup>۴۲</sup> K. William Kapp, *The Social Costs of Private Enterprise* (Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, ۱۹۵۰), ۲۳۱.
- <sup>۴۳</sup> Herman Daly, *From Uneconomic Growth to a Steady State Economy* (Brookfield, Vermont: Edward Elgar, ۲۰۱۶), ۱۳۱-۴۴.
- <sup>۴۴</sup> Samir Amin, "China ۲۰۱۳," *Monthly Review* ۶۴, no. ۱۰ (March ۲۰۱۳): ۱۴-۳۳.
- <sup>۴۵</sup> Ludwig von Mises, *Nation, State, and Economy* (Indianapolis: Liberty Fund, ۱۹۸۳); Ludwig von Mises, *Socialism: An Economic and Sociological Analysis* (Indianapolis: Liberty Fund, ۱۹۸۱).
- <sup>۴۶</sup> Mises, *Socialism*, ۳۲۳-۵۴, ۳۹۹-۴۰۶, ۴۱۳-۶۲, ۴۸۸-۹۲; *Nation, State, and Economy*, ۳۶-۳۷, ۱۴۳, ۱۶۳-۶۵.
- <sup>۴۷</sup> Mises, *Socialism*, ۴۲۱-۲۲.
- <sup>۴۸</sup> Phillip W. Magness, "The Pejorative Origins of the Term 'Neoliberalism,'" American Institute for Economic Research, December ۱۰, ۲۰۱۸; Alfred Meusel, "Zur Bürgerlichen Sozialkritik der Gegenwart: Der Neu-Liberalismus (Ludwig von Mises)," *Die Gesellschaft: Internationale Revue für Sozialismus und Politik* ۱, no. ۴ (۱۹۲۴): ۳۷۲-۸۳. (The article "Der Neu-Liberalismus" was the first of a two-part series; the second article went on to critique Othmar Spann.) Peter Goller, "Alfred Meusel als Kritiker von Ludwig Mises und Othmar Spann: Gegen 'Neoliberalismus' and 'Neoromantik' (۱۹۲۴)," *Mitteilungen der Alfred Klahr Gesellschaft* ۲ (۲۰۰۳); Peter Goller, "Helene Bauer Gegen die Neoliberal Bürgliche Ideologie von Ludwig Mises (۱۹۲۳)," *Mitteilungen der Alfred Klahr Gesellschaft* ۴ (۲۰۰۵), <http://klahrgesellschaft.at>—includes Helene Bauer, "Gemeine Mann' und ein Besserer Herr."

آدلر به شدت از تلاش میزس برای این ادعا انتقاد کرد که ایده‌های مارکس دارای ارتباط نزدیکی با دولت پروس اقتدارگرای سنتی بودند، بر این اساس که هر چیزی خارج از نولیبرالیسم اساساً یکسان بود و حتی سوسیالیسم دموکراتیک با رد لیبرالیسم، اقتدارگرا محسوب می‌شد.

Max Adler, "Excursus on Anarchism," in *Austro-Marxism: The Ideology of Unity*, ed. Mark E. Blum and William Smalldone (Boston: Brill, ۲۰۱۶), ۲۰۷.

<sup>۴۹</sup> Magness, "The Pejorative Origins of the Term 'Neoliberalism'"; Meusel, "Der Neu-Liberalismus," ۳۸۳; Bauer, "'Gemeine Mann' und ein Besserer Herr"; Othmar Spann, *Types of Economic Theory* (London: George Allen and Unwin, ۱۹۳۰), ۲۷۸-۷۹ (reference to the "neoliberal trend" first appeared in the ۱۹۲۶ edition).

هانس هونگر، اقتصاددان سوئیسی در سال ۱۹۳۰ در کتاب خود به نام *روند ایده‌های اقتصادی* در مورد نولیبرالیسم نظری نوشت، اما بر خلاف تلقی پیشین موزل، از آن برای پرداختن به اقتصاد نئوکلاسیک به جای نولیبرالیسم متفکرینی مانند میزس استفاده کرد. نک.

Dieter Plehwe, introduction to *The Road from Mount Pèlerin*, ed. Philip Morowski and Plehwe (Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, ۲۰۰۹), ۱۰.

اصطلاح *سرمایه‌ی متحرک* اغلب به ماکس وبر مرتبط دانسته می‌شود، که در اثر پس از مرگش در سال ۱۹۲۳ به نام *نظریه‌ی اقتصادی عمومی* اشاره‌ی مختصری به آن کرد، اما این اصطلاح در واقع با تحلیل مقدم مالی‌ی بین‌المللی (و تجاری) توسط رودلف هیلفردینگ به نظریه‌ی مارکسی وارد شد. نک.

Rudolf Hilferding, *Finance Capital* (London: Routledge, ۱۹۸۱), ۳۴۲, ۳۲۵-۳۰; Max Weber, *General Economic History* (New York: Collier, ۱۹۶۱), ۲۴۲.

<sup>۵۰</sup> Ludwig von Mises, *Liberalism* (Indianapolis: Liberty Fund, ۲۰۰۵), ۹.

<sup>۵۱</sup> Kari Polanyi-Levitt and Marguerite Mendell, "The Origins of Market Fetishism," *Monthly Review* ۴۱, no. ۲ (June ۱۹۸۹): ۱۱-۳۲; Johannes Maerk, "Plan Oder Markt: The Battle of Ideas Between Austro-Marxism and Neoliberalism in Vienna" (lecture, Institute for the Humanities, Simon

Fraser University, Burnaby, British Columbia, Canada, September ۱۳, ۲۰۱۶). Available at <http://youtube.com>.

<sup>۵۲</sup> Karl Polanyi, *The Great Transformation* (Boston: Beacon, ۱۹۴۴); Felix Schaffer, “Vorgartenstrasse ۲۰۳: Extracts from a Memoir,” in *Karl Polanyi in Vienna*, ed. Kenneth McRobbie and Kari Polanyi-Levitt, (Montreal: Black Rose, ۲۰۰۶), ۳۲۸-۴۶; Kari Polanyi-Levitt, “Tracing Polanyi’s Institutional Political Economy to its Central European Source,” in *Karl Polanyi in Vienna*, ۳۷۸-۹۱; Eduard Márz, *Joseph Schumpeter: Scholar, Teacher, and Politician* (New Haven: Yale University Press, ۱۹۹۱), ۱۰۱.

<sup>۵۳</sup> Gareth Dale, *Karl Polanyi: A Life on the Left* (New York: Columbia University Press, ۲۰۱۶), ۱۰۲-۳.

<sup>۵۴</sup> Harry Magdoff, “International Economic Distress and the Third World,” *Monthly Review* ۳۳, no. ۱۱ (April ۱۹۸۲): ۳-۵.

<sup>۵۵</sup> این تحولات اقتصادی به طور مفصل به عنوان تفسیری در جریان در مجموعه‌ی فوق‌العاده‌ای از کتاب‌ها بر اساس مجموعه مقالات به قلم هری مگداف و پل سوئیزی در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ تا اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ ارائه شده‌اند:

Paul M. Sweezy and Harry Magdoff, *The Dynamics of U.S. Capitalism* (New York: Monthly Review Press, ۱۹۷۲); Paul M. Sweezy and Harry Magdoff, *The End of Prosperity* (New York: Monthly Review Press, ۱۹۷۳); Paul M. Sweezy and Harry Magdoff, *Stagnation and the Financial Explosion* (New York: Monthly Review Press, ۱۹۸۷); and Paul M. Sweezy and Harry Magdoff, *The Irreversible Crisis* (New York: Monthly Review Press, ۱۹۸۸).

<sup>۵۶</sup> Hannah Holleman, Robert W. McChesney, John Bellamy Foster, and R. Jamil Jonna, “The Penal State in an Age of Crisis,” *Monthly Review* ۶۱, no. ۲ (June ۲۰۰۹): ۲.

<sup>۵۷</sup> Friedrich von Hayek, *The Road to Serfdom* (London: Routledge, ۱۹۴۴).

همانطور که پل سوئیزی در مورد راه بردگی‌هایک نوشت، «انتخاب لیبرالیسم - به معنای فردگرایی و رقابت - به عنوان معیار قضاوت که انحراف از آن به عنوان خطا در نظر گرفته می‌شود به او اجازه

می‌دهد که تمام تفکرات و سیاست ضد‌دگرایانه را روی هم‌رفته به‌سادگی تحت عنوان اقتدارگرا جمع کند.»

Paul M. Sweezy, *The Present as History* (New York: Monthly Review Press, ۱۹۵۳), ۲۸۵.

<sup>۵۸</sup> John Kenneth Galbraith, *American Capitalism: The Concept of Countervailing Power* (London: Hamish Hamilton, ۱۹۵۷).

<sup>۵۹</sup> Philip Mirowski, *Never Let a Serious Crisis Go to Waste* (London: Verso, ۲۰۱۳), ۲۴, ۳۷-۵۰; David Stedman Jones, *Masters of the Universe* (Princeton: Princeton University Press, ۲۰۱۲).

میروفسکی و جونز علی‌رغم ارائه‌ی شرح‌های مفصل از شکل‌گیری نولیبرالیسم در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، آگاهی اندکی از انتقادات مارکسی (و سایرین) از نولیبرالیسم در دهه‌ی ۱۹۲۰ یا تعارضی که در زمینه‌ی وین سرخ برانگیخت دارند یا هیچ آگاهی ندارند.

<sup>۶۰</sup> Michel Foucault, *The Birth of Biopolitics* (New York: Palgrave MacMillan, ۲۰۰۸), ۳۱۷.

مثالی افراطی از چنین فرایند طبیعی‌سازی، استفاده‌ی شرکت‌ها از اصطلاح اکوسیستم برای اشاره به زنجیره‌های عرضه‌ی کالا، مانند اکوسیستم اپل است - راهی برای اجتناب از ارجاع به سیستم استثمار متضمن در آریترائز نیروی کار جهانی. نک.

John Patrick Leary, *Keywords: The New Language of Capitalism* (Chicago: Haymarket, ۲۰۱۸), ۷۲-۷۶.

<sup>۶۱</sup> نقش فریدمن به‌عنوان سخنگوی نولیبرالیسم مشهور است. درمورد نقش جیمز بوکانان، نک.

Nancy McLean, *Democracy in Chains* (New York: Viking, ۲۰۱۷).

<sup>۶۲</sup> Foucault, *The Birth of Biopolitics*, ۱۳۳-۳۸; Mirowski, *Never Let a Serious Crisis Go to Waste*, ۶۴; Mises, *Socialism*, ۳۴۴-۵۱.

استیگر در خاطرات خود تأکید کرد که یکی از اهداف کلیدی مکتب اقتصاد شیکاگو و به‌طور کلی نولیبرالیسم، تخریب مفهوم قدرت انحصاری بود تا با «نقد سوسیالیستی رو به رشد از سرمایه‌داری [که] بر انحصار تأکید می‌کرد» مقابله کند؛ «سرمایه‌داری انحصاری در آن ادبیات تقریباً یک کلمه است.»

George J. Stigler, *Memoirs of an Unregulated Economist* (New York: Basic, ۱۹۸۸), ۹۲, ۱۶۲-۶۳.

- <sup>۶۳</sup> Avner Offer and Gabriel Söderberg, *The Nobel Factor* (Princeton: Princeton University Press, ۲۰۱۶), ۱۰۱, ۱۳۰-۳۱.
- <sup>۶۴</sup> See John Cassidy, *How Markets Fail* (New York: Farrar, Straus, and Giroux, ۲۰۰۹), ۳-۱۱۰; Foster and McChesney, *The Endless Crisis*, ۱-۲۸.
- <sup>۶۵</sup> در مورد این که چه‌گونه نولیبرالیسم در عصر مالی‌گرایی فرایند انباشت، اهمیت جدیدی به خود گرفت، نک.
- Gérard Duménil and Dominique Lévy, *Capital Resurgent: Roots of the Neoliberal Revolution* (Harvard: Harvard University Press, ۲۰۰۴), ۱۱۹-۲۰, ۱۵۶-۶۷; Foster and McChesney, *The Endless Crisis*, ۴۴-۴۵.
- <sup>۶۶</sup> Foster and McChesney, *The Endless Crisis*, ۴, ۱۸. On the concentration of wealth, see Thomas Piketty, *Capital in the Twenty-First Century* (Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, ۲۰۱۴), ۳۳۶-۷۶.
- <sup>۶۷</sup> Smith, *Imperialism in the Twenty-First Century*; Ernesto Screpanti, *Global Imperialism and the Great Crisis* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۴).
- <sup>۶۸</sup> Foster and McChesney, "Surveillance Capitalism."
- <sup>۶۹</sup> Prabhat Patnaik, *The Value of Money* (New York: Columbia University Press, ۲۰۰۹).
- <sup>۷۰</sup> Mirowski, *Never Let a Serious Crisis Go to Waste*, ۱-۶.
- <sup>۷۱</sup> Karl Marx, "The Value-Form," *Capital & Class* no. ۴ (۱۹۷۸): ۱۳۴.
- <sup>۷۲</sup> Fred Magdoff and Chris Williams, *Creating an Ecological Society* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۷), ۲۵-۴۷.
- <sup>۷۳</sup> Andreas Malm, *Fossil Capital* (London: Verso, ۲۰۱۶).
- <sup>۷۴</sup> James K. Galbraith, *The Predator State* (New York: Free Press, ۲۰۰۸); Foucault, *The Birth of Biopolitics*, ۱۳۳.
- <sup>۷۵</sup> Mirowski, *Never Let a Serious Crisis Go to Waste*, ۵۶-۵۷; Foucault, *The Birth of Biopolitics*, ۱۳۱.
- <sup>۷۶</sup> Foucault, *The Birth of Biopolitics*, ۱۳۱, ۱۴۵.

<sup>۷۷</sup> Mirowski, *Never Let a Serious Crisis Go to Waste*, ۵۷;

McLean, *Democracy in Chains*.

<sup>۷۸</sup> Marco Boffo, Alfredo Saad-Filho, and Ben Fine, “Neoliberal Capitalism: The Authoritarian Turn,” in *Socialist Register* ۲۰۱۹, ۲۵۶.

<sup>۷۹</sup> دگرگونی بزرگ پولانی، نقد نولیبرالیسم نظریه‌پردازانی نظیر میزس و هایک بود که در زمینه‌ی وین سرخ به نفع اقتصاد بازار خودتنظیم‌گر استدلال کرده بودند و اصول اصلی آنچه که در حال حاضر به‌عنوان نئولیبرالیسم شناخته می‌شود را تدوین کردند. با این حال، نقد قدرتمند پولانی همچنین به معنای انعکاس یک لحظه‌ی پیروزی، شکست‌گرایش‌های نولیبرال در قالب «دگرگونی بزرگ» بود. بنابراین از شوخی روزگار انجمن مون پلرن یک سال پس از انتشار کتاب پولانی تأسیس شد و فقط با به قدرت رسیدن نولیبرالیسم در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۸۰ بود که شیدایی کنونی با پولانی ظهور کرد.

<sup>۸۰</sup> See Robert W. McChesney, foreword to *Trump in the White House*, ۷–۱۳.

<sup>۸۱</sup> Mises, *Liberalism*, ۳۰. See also Herbert Marcuse, *Negations* (Boston: Beacon, ۱۹۶۸), ۱۰.

<sup>۸۲</sup> Hayek quoted in Renato Cristi, *Carl Schmitt and Authoritarian Liberalism* (Cardiff: University of Wales Press, ۱۹۹۸), ۱۶۸.

<sup>۸۳</sup> Friedrich von Hayek, *Individualism and Economic Order* (London, ۱۹۴۹), ۲۲; Paul A. Baran, “On Capitalism and Freedom,” *Monthly Review* ۴۲, no. ۶ (November ۱۹۹۰): ۳۶.

<sup>۸۴</sup> Foucault, *The Birth of Biopolitics*, ۱۶۴.

<sup>۸۵</sup> Eric Hobsbawm, *The Age of Extremes* (New York: Vintage, ۱۹۹۴), ۵۸۴–۸۵.

<sup>۸۶</sup> Hobsbawm, *The Age of Extremes*, ۵۶۳, ۵۶۹.

<sup>۸۷</sup> See Edward Said, “Contra Mundum,” *London Review of Books* ۱۷, no. ۵ (۱۹۹۵): ۲۲–۲۳; Justin Rosenberg, “Hobsbawm’s Century,” *Monthly Review* ۴۷, no. ۳ (July–August ۱۹۹۵): ۱۳۹–۵۶; Eugene Genovese, “The Age of Extremes—Review,” *New Republic*, April ۱۷, ۱۹۹۵.

<sup>۸۸</sup> Polanyi, *The Great Transformation*, ۷۶.



<sup>۸۹</sup> Michael D. Yates, *Can the Working Class Change the World?* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۸), ۱۳۴.

<sup>۹۰</sup> Jørgen Randers, *۲۰۵۲: A Report to the Club of Rome Commemorating the Fortieth Anniversary of the "Limits to Growth"* (White River Junction, Vermont: Chelsea Green, ۲۰۱۲), ۱۴-۱۵, ۱۹-۲۳, ۲۱۰-۱۷, ۲۴۸-۴۹, ۲۹۶-۹۷.

<sup>۹۱</sup> Jacob Burckhardt, *Reflections on History* (Indianapolis: Liberty, ۱۹۷۹), ۲۱۳, ۲۲۴.

<sup>۹۲</sup> Georges Lefebvre, *The Coming of the French Revolution* (Princeton: Princeton University Press, ۱۹۴۷), ۲۱۲.

<sup>۹۳</sup> John Bellamy Foster, "Capitalism and the Accumulation of Catastrophe," *Monthly Review* ۶۳, no. ۷ (December ۲۰۱۱): ۱-۱۷.

<sup>۹۴</sup> Yates, *Can the Working Class Change the World?*, ۱۸۴-۸۵.

<sup>۹۵</sup> Paul M. Sweezy, "Socialism and Ecology," *Monthly Review* ۴۱, no. ۴ (September ۱۹۸۹): ۵.

<sup>۹۶</sup> Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, vol. ۱ (New York: International, ۱۹۷۵), ۱۵۷.

<sup>۹۷</sup> Joseph Schumpeter, *Capitalism, Socialism, and Democracy* (New York: Harper and Row, ۱۹۴۲), ۶۱.

شومپتر محصول اصیل مکتب اقتصاد اتریش بود، اما هم‌زمان متفکری بسیار مستقل بود. او اولین کسی بود که انگاره‌ی میزس را درمورد این که نظام قیمت عقلانی را نمی‌توان تحت لوای سوسیالیسم توسعه داد به باد انتقاد گرفت. استقلال او با رغبت وی برای خدمت به‌عنوان وزیر امور مالی در حکومت سوسیالیستی نشان داده می‌شد. نک.

Márz, *Joseph Schumpeter*, ۹۹-۱۱۳, ۱۴۷-۶۳.

<sup>۹۸</sup> Schumpeter, *Capitalism, Socialism, and Democracy*, ۱۴۳.

<sup>۹۹</sup> همان‌طور که آنتونیو نگری تأکید می‌کند جنبش فراگیر طبقاتی با «مفهوم اجتماعی» طبقه جدا از برساختی صرفاً اقتصادی، آغاز می‌شود. این بدان معنی است مسئله‌ی طبقه‌ی کارگر را نمی‌توان از مسائلی همچون کار خانگی زنان، محیط‌زیست، ساخت نژادی و غیره جدا کرد.

Antonio Negri, "Starting Again from Marx," *Radical Philosophy* ۲۰۳ (۲۰۱۸).

<sup>۱۰۰</sup> See the indispensable discussion of socialist technology in Victor Wallis, *Red-Green Revolution: The Politics and Technology of Ecosocialism* (Chicago: Political-Animal, ۲۰۱۸), ۵۴-۹۲. See the indispensable discussion of socialist technology in Victor Wallis, *Red-Green Revolution: The Politics and Technology of Ecosocialism* (Chicago: Political-Animal, ۲۰۱۸), ۵۴-۹۲.

<sup>۱۰۱</sup> همان‌گونه که سوئیزی خاطر نشان کرد، «چیزی در سیستم [سرمایه‌داری وجود ندارد] که با آن نوع از برنامه‌ریزی طولانی‌مدت که برای اجرای یک برنامه‌ی اکولوژیک کارآمد ضروری است، متناسب یا سازگار باشد»، به ویژه برای اطمینان از این که پیشرفت اجتماعی به طور مساوی در میان همگان در جامعه به اشتراک گذاشته خواهد شد. در مقابل، سوسیالیسم پذیرای چنین تحولاتی بر یک مبنای دموکراتیک است، دقیقاً به این دلیل که به معنای دور شدن از انباشت سرمایه، سود و تولید کالا به‌عنوان اهداف عالی جامعه است.

Sweezy, "Socialism and Ecology," ۷-۸.

ما می‌توانیم نقاط قوت برنامه‌ریزی را امروز از جهات مختلف در کشورهایی مانند ونزوئلا، کامبوجها و شوراهای جمعی آن، و در کوبا با موفقیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی شگرف آن ببینیم؛ علی‌رغم این که هر دو در معرض فشارهای سیاسی و اقتصادی عظیمی هستند، و همچنین تهدیدهای نظامی از جانب ایالات متحده، نک.

John Bellamy Foster, "Chávez and the Communal State," *Monthly Review* ۶۶, no. ۱۱ (April ۲۰۱۵): ۱-۱۷.

در مورد توسعه‌ی انسانی پایدار، نک. <sup>۱۰۲</sup>

Paul Burkett, "Marx's Vision of Sustainable Human Development," *Monthly Review* ۵۷, no. ۵ (October ۲۰۰۵): ۳۴-۶۲.

<sup>۱۰۳</sup> مسئله‌ی تغییر زیست‌محیطی به طور نظام‌مند در اثر والیس به نام *انقلاب سبز-سرخ* بررسی شده است. همچنین نک.

Magdoff and Williams, *Creating an Ecological Society*, ۲۸۳-۳۲۹;

Angus, *Facing the Anthropocene*, ۱۸۹-۲۰۸; and Fred Magdoff and John

Bellamy Foster, *What Every Environmentalist Needs to Know About Capitalism* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۱), ۱۲۱-۴۴.

در مورد استراتژی سوسیالیستی و دموکراتیک رادیکال در ایالات متحده، نک.

Robert W. McChesney and John Nichols, *People Get Ready* (New York: Nation, ۲۰۱۶), ۲۴۵-۷۶.

<sup>۱۰۴</sup> در باب یک انترناسیونال جدید، نک.

István Mészáros, *The Necessity of Social Control* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۵), ۱۹۹-۲۱۷; Samir Amin, "It Is Imperative to Reconstruct the Internationale of Workers and Peoples," IDEAS, July ۳, ۲۰۱۸.

<sup>۱۰۵</sup> Karl Marx, *A Contribution to a Critique of Political*

*Economy* (Moscow: Progress, ۱۹۷۰), ۲۱.

<sup>۱۰۶</sup> See John Bellamy Foster, "The Ecology of Marxian Political Economy," *Monthly Review* ۶۳, no. ۴ (September ۲۰۱۱): ۵-۱۴; Robert W. McChesney, *Communication Revolution* (New York: New Press, ۲۰۰۷).